

The State's Civil Liability for the Payment of Default Interest/Compensation for Delay Arising from Surplus Sums Received from Individuals: A Juristic and Legal Analysis of Note 2 to Article 49 of the Public Accounts Act

 **Vali Rostami**

Professor, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran
vrostami@ut.ac.ir

 **MohammadJavad Darvishzadeh**

Researcher at the Iranian Law and Legal Research Institute, Master of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
mj.darvishzadeh.k@gmail.com

Received: 2026-07-22

Accepted: 2026-08-30



Abstract

Article 49 of the Public Accounts Act obliges the state to refund sums "received" without authorization or in excess of the amount prescribed. Note 2 to this article, by contrast, precludes the claiming of compensation for delay in payment with respect to "overpayments made by individuals." Employing a descriptive-analytical method and drawing on juristic and legal sources, this research seeks to answer the question of what the scope of the rule set out in Note 2 to Article 49 is, and whether the negation of compensation for delay in refunding surplus sums paid is consistent with the juristic and legal bases of the state's civil liability. An examination of the structure of the article shows that a distinction must be drawn between the general heading of

Journal of Research and Development
in Civil Liability Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring & Summer 2026

(Original Article)

www.jcil.illrc.ac.ir

doi:

10.22034/jcil.2026.2095334.1020

"surplus sums received by the state", as used in the body of the article, and the specific heading of "overpayments made by individuals," as used in Note 2 - such that the body of the article contemplates five distinct sources from which a surplus receipt may arise, whereas the rule set out in Note 2 pertains solely to one of these sources and cannot be extended to the other instances. Furthermore, an examination of the conduct of the Infallibles (peace be upon them), juristic rules, the opinions of contemporary jurists, the principles of the Constitution, and the general rules of civil liability shows that, in cases where the surplus receipt arises from the conduct of the state or its agents, the mere refund of the principal sum is not sufficient to compensate the harm, and that damages arising from delay in the refund - including the diminution in the value of money - are likewise claimable. Moreover, the rule set out in Note 2, insofar as it absolutely negates compensation for damage arising from delay in refund and from the diminution in the value of money, is itself confronted with juristic and legal difficulties. It therefore appears necessary to reconsider Note 2 to Article 49 and to determine explicitly the status of damages arising from delay in refunding surplus sums paid by individuals.

Keywords: Civil Liability, State Civil Liability, Compensation for Damage, Diminution in the Value of Money, Compensation for Delay in Payment, Public Accounting Act



مسئولیت مدنی دولت در پرداخت خسارت تاخیر تأدیه ناشی از وجوه مازاد دریافتی از اشخاص (واکاوی فقهی و حقوقی تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی کشور)

ولی رستمی 

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
vrostami@ut.ac.ir

محمدجواد درویش زاده 

پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران و کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
mj.darvishzadeh.k@gmail.com (نویسنده مسئول)



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۳۱

چکیده

ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی کشور دولت را مکلف به استرداد وجوهی نموده است که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر «دریافت» شده‌اند. در مقابل، تبصره ۲ این ماده، خسارت تاخیر تأدیه را نسبت به «اضافه پرداختی اشخاص» قابل مطالبه ندانسته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی، درصدد پاسخ به این پرسش است که قلمرو حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۴۹ چیست و آیا نفی خسارت ناشی از تاخیر در استرداد وجوه مازاد پرداختی با مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت سازگار است؟ بررسی ساختار ماده نشان می‌دهد که باید میان عنوان عام «اضافه دریافتی دولت» در متن ماده و عنوان خاص «اضافه پرداختی اشخاص» در تبصره ۲ تفکیک قائل شد؛ به نحوی که در متن ماده پنج منشاء برای تحقق اضافه دریافتی پیش بینی شده است. حکم مقرر در تبصره ۲ صرفاً ناظر به یکی از آن‌ها بوده و قابل تسری به سایر مصادیق نیست. همچنین بررسی سیره معصومان (علیهم‌السلام)، قواعد فقهی، فتاوی فقهای معاصر اصول قانون اساسی و قواعد عمومی مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در
حقوق مسئولیت مدنی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۵

(مقاله پژوهشی)

www.jcil.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jcil.2026.2095334.1020

در مواردی که اضافه دریافتی ناشی از عملکرد دولت یا مأموران آن باشد، صرف استرداد اصل وجه برای جبران خسارت کافی نبوده و خسارات ناشی از تاخیر در استرداد، از جمله کاهش ارزش پول، نیز قابل مطالبه است. افزون بر این، حکم مقرر در تبصره ۲ نیز از حیث نفی مطلق خسارت ناشی از تاخیر در استرداد و کاهش ارزش پول با چالش‌های فقهی و حقوقی مواجه است. لذا بازنگری در تبصره ۲ ماده ۴۹ و تعیین صریح وضعیت خسارات ناشی از تاخیر در استرداد وجوه مازاد پرداختی اشخاص ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی دولت، جبران خسارت، کاهش ارزش پول، خسارت تاخیر تادیه، قانون محاسبات عمومی کشور

مقدمه

خاستگاه حقوق مسئولیت مدنی بر اصل جبران خسارت زیان دیده استوار است؛ اصلی که اقتضا می‌کند هر ضرری که به ناحق به دیگری وارد شود، به طور کامل جبران گردد. این قاعده علاوه بر اشخاص خصوصی، اشخاص حقوقی و دولت را نیز در بر می‌گیرد، زیرا دولت به عنوان بزرگترین شخص حقوقی عمومی در معرض اعمالی است که می‌تواند به حقوق مالی شهروندان آسیب بزند. گستره وسیع اختیارات حاکمیت و نفوذ تصمیمات اداری بر زندگی افراد، ضرورت پایبندی دولت به الزامات مسئولیت مدنی را دوچندان می‌سازد. در همین چارچوب، هرگاه دولت یا مأموران آن وجوهی بیش از میزان مقرر یا بدون مجوز قانونی از اشخاص وصول کنند، الزام به استرداد این وجوه و جبران خسارت‌های ناشی از آن، تجلی آشکار مسئولیت مدنی دولت به شمار می‌آید. با این حال، نظام حقوقی ایران در این زمینه به ویژه در قانون محاسبات عمومی کشور، محدودیت‌هایی وضع کرده است که زمینه طرح پرسش‌های حقوقی و فقهی جدی را فراهم می‌سازد.

قانون مذکور به عنوان مهم‌ترین چارچوب تنظیم کننده روابط مالی دولت و مردم، تکلیف دستگاه‌های اجرایی را در قبال اضافه وجوه دریافتی مشخص کرده است. در ماده (۴۹) این قانون، مقرر است ای پیش بینی شده که به موضوع «استرداد وجوه مازاد دریافتی» می‌پردازد و ناظر به موقعیت‌هایی است که دولت یا مأموران وصول، به دلایل مختلف، بیش از میزان مقرر از شهروندان وجه دریافت می‌کنند. مطابق حکم مقرر، اصل وجه باید به ذی‌نفع بازگردانده شود، اما در تبصره دوم به صراحت بیان شده که «به مطالبات اشخاص بابت «اضافه پرداختی آنان» خسارت تاخیر تادیه تعلق نمی‌گیرد». همین تبصره، که در ظاهر برای انتظام مالی دولت و پیشگیری از افزایش بار بودجه ای تصویب شده، پرسش‌های مهمی را در خصوص انطباق آن با اصول بنیادین مسئولیت مدنی و قواعد فقهی مطرح می‌سازد.

از یکسو، فلسفه وضع قواعد مسئولیت مدنی در این است که زیان دیده در وضعیت پیشین خود قرار گیرد و ضرر وارده به طور کامل جبران شود. اما زمانی که شهروندی بر اثر

اشتباه خود وجهی بیش از حد مقرر پرداخته و استرداد آن با تاخیر صورت می گیرد، صرف بازگرداندن اصل مبلغ به معنای جبران کامل نیست. در شرایط اقتصادی متغیر، کاهش ارزش پول و فوت فرصت استفاده از سرمایه عملاً نوعی زیان واقعی است که نادیده گرفتن آن با قواعد فقهی و حقوقی سازگار نیست. از سوی دیگر، این حکم می تواند زمینه ساز نوعی عدم توازن میان دولت و شهروند شود؛ به گونه ای که دولت از مسئولیت ناشی از تاخیر معاف گردد، حال آنکه اشخاص خصوصی در روابط مالی مشابه ملزم به پرداخت خسارت تاخیر هستند.

اهمیت این مساله در این است که استرداد وجوه مازاد پرداختی یک مساله حقوقی و فقهی با ابعاد اجتماعی و اقتصادی است. پرسش محوری این پژوهش آن است که آیا محروم ساختن اشخاص از خسارت تاخیر تأدیه در موارد اضافه پرداختی، با اصول مسلم مسئولیت مدنی، قواعد فقهی و مبانی حقوقی سازگاری دارد یا خیر؟ همچنین باید بررسی کرد که این حکم چه پیامدهایی بر اعتماد عمومی، عدالت توزیعی و شفافیت مالی خواهد داشت.

بر این اساس، پرسش این پژوهش آن است که آیا حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی کشور مبنی بر عدم تعلق خسارت تاخیر تأدیه در فرض «اضافه پرداختی اشخاص»، با مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی سازگار است یا خیر؟ و آیا اقدام پرداخت کننده، در همه فروض، به معنای اسقاط حق مطالبه خسارت یا رضایت به کاهش ارزش پول است یا خیر؟ فرضیه این پژوهش آن است که عنوان «اضافه پرداختی اشخاص» در تبصره ۲، مفهومی مضیق تر از عنوان عام «وجوهی که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول شود» در متن ماده دارد و صرفاً ناظر به فرضی است که پرداخت مازاد بر اثر اقدام یا اشتباه خود پرداخت کننده صورت گرفته باشد؛ لذا حکم استثنایی تبصره ۲ مبنی بر عدم تعلق خسارت تاخیر تأدیه، قابل تسری به سایر مصادیق اضافه دریافتی دولت نیست. همچنین، حتی در همین فرض خاص نیز نفی مطلق خسارت ناشی از تاخیر در استرداد، با مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی محل تامل و نقد است.

ساختار مقاله به این ترتیب سامان یافته است: در بخش نخست، مبانی نظری و مفهومی بررسی می‌شود. بخش دوم به ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی و مصادیق اضافه دریافتی و تفکیک آن از اضافه پرداختی اختصاص دارد و متن ماده و منشاءهای پنج‌گانه مازاد وصولی تحلیل می‌گردد. در بخش سوم، مبانی فقهی مسئولیت مدنی دولت واکاوی می‌شود؛ ابتدا بر اساس سنت معصومان (علیهم‌السلام)، سپس بر پایه قواعد فقهی، و نهایتاً با توجه به فتاوی فقه‌های معاصر درباره کاهش ارزش پول. در بخش چهارم، مبانی حقوقی و قانونی مسئولیت دولت مورد تحلیل قرار می‌گیرد، شامل اصول مرتبط قانون اساسی، مقایسه با مسئولیت مدنی قضات، مقایسه با الزامات خارج از قرارداد و نیز اصل وحدت اشخاص حقیقی و حقوقی در مسئولیت مدنی می‌پردازد. در پایان نیز، ضمن جمع بندی یافته‌ها، پیشنهاد اصلاحی متناسب با مبانی فقهی و حقوقی برای بازنگری در تبصره ۲ ماده ۴۹ ارائه خواهد شد.

۱- مبانی نظری و مفهومی

مبانی نظری و مفهومی به عنوان زیربنای پژوهش حاضر، به تبیین اجمالی مفاهیم پایه و چارچوب نظری مسئولیت مدنی دولت اختصاص دارد. در این بخش تلاش می‌شود با روشن ساختن معنا و ابعاد مسئولیت مدنی و نیز مفهوم خسارت تاخیر تادیه، زمینه لازم برای ورود به بحث‌های فقهی و حقوقی در بخش‌های بعدی فراهم گردد.

۱-۱- مسئولیت مدنی دولت

در گذشته، دولت‌ها با تکیه بر اندیشه‌های سنتی و قداست قدرت، خود را از هرگونه مسئولیت مبرا می‌دانستند و امکان طرح دعوا علیه آن‌ها وجود نداشت. اما با گسترش اندیشه‌های دموکراسی و اصل برابری در برابر قانون، مصونیت مطلق دولت مورد انتقاد قرار گرفت و با عدالت و حقوق مردم ناسازگار شمرده شد. به دنبال این تحول، نظام‌های حقوقی مختلف در اروپا و سپس آمریکا و ایران با تصویب قوانین گوناگون از جمله قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ و اصول قانون اساسی پس از انقلاب، دولت را در برابر اعمال و اقدامات خود مسئول دانستند و جبران خسارت شهروندان را الزامی کردند. (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۴، ۱۵۲) به عبارت دیگر با گسترش وظایف و فعالیت‌های عمومی دولت، دیگر نمی‌توان دولت

را مصون از جبران خسارت دانست، زیرا زیان‌های ناشی از این فعالیت‌ها تنها بر دوش افراد زیان‌دیده باقی می‌ماند در حالی که منافع آن شامل همه شهروندان می‌شد. از این‌رو اصل مسئولیت مدنی دولت شکل گرفت تا خسارات وارده از محل اموال و بودجه عمومی جبران شود. هرچند مخالفان استدلال می‌کردند که دولت صرفاً مجری قوانین و متعهد به منافع عمومی است و نباید مسئول شناخته شود، اما در پاسخ گفته شد که حتی دولت نیز نمی‌تواند به بهانه انجام ماموریت‌هایش حقوق اشخاص را نقض کند، زیرا سوءاستفاده از حق مجاز نیست. بدین ترتیب، مسئولیت مدنی دولت در حقوق مدرن پذیرفته شد. (یزدانیان، ۱۳۹۴، ۵۰۷)

۲-۱- خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر تأدیه به معنای زیانی است که بر اثر امتناع مدیون از پرداخت دین نقدی خود در موعد مقرر بر طلبکار تحمیل می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۱: ۸۴). این نهاد حقوقی در ابتدا در زمره مظاهر «ضمان قراردادی» قرار می‌گرفت و کارکرد اصلی آن جبران خسارت است نه ایجاد منفعت مالی یا افزایش ثروت برای طلبکار (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۶۳). به بیان دیگر، فلسفه وضع چنین نهادی، جلوگیری از زیان ناشی از نقض تعهد توسط بدهکار است (گر جی، ۱۳۸۷: ۷۶). خسارت تأخیر تأدیه مصداقی از «مسئولیت مدنی ناشی از تخلف قراردادی» به شمار می‌رود؛ زیرا هرگاه شخصی از اجرای تعهد خود خودداری کند، به موجب قواعد عمومی تعهدات مکلف به جبران زیان‌های وارد بر طرف مقابل خواهد بود. (صفایی، درویش زاده، ۱۴۰۴، ۲۶۰) ماده ۲۲۱ قانون مدنی نیز در همین راستا مقرر کرده است که در صورت امتناع یکی از طرفین قرارداد از انجام تعهد، طرف دیگر حق مطالبه خسارت دارد، مگر اینکه عدم انجام تعهد ناشی از قوه قاهره یا عذر موجه باشد. در ادامه تحولات قانونی خسارت تأخیر تأدیه از ضمان قراردادی صرف خارج مبنای قراردادی خاص پیدا کرد. در واقع می‌توان گفت در تعهدات پولی، خسارت تأخیر تأدیه صورتی خاص از این قاعده کلی است که به منظور حفظ ارزش واقعی طلب و تأمین عدالت قراردادی طراحی شده است (کریمی و بهرامپوری، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

جایگاه این نهاد در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز تصریح شده است. بر اساس ماده ۵۲۲ قانون مذکور، در صورتی که طلبکار دین نقدی خود را مطالبه کرده باشد و بدهکار با وجود توانایی مالی از پرداخت آن امتناع کند، دادگاه می تواند بر مبنای شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را به نفع طلبکار محاسبه کند. بدین ترتیب روشن می شود که خسارت تاخیر تادیه جنبه درآمدی یا تولیدی ندارد، بلکه صرفاً ابزاری برای جلوگیری از ورود ضرر ناشی از گذشت زمان و تورم به طلبکار است (صفایی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).^۱

۲- ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی کشور و مصادیق اضافه وصولی

در این بخش به بازخوانی متن ماده و تبیین مواردی پرداخته می شود که قانونگذار به عنوان منشاءهای تحقق اضافه دریافتی پیش بینی کرده است.

۱- ۲- متن ماده

ماده مورد بحث از قانون محاسبات عمومی کشور مقرر می دارد:

«وجوهی که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول شود اعم از این که منشاء این دریافت اضافی اشتباه پرداخت کننده یا مامور وصول و یا عدم انطباق مبلغ وصولی با مورد باشد و یا اینکه تحقق اضافه دریافتی بر اثر رسیدگی دستگاه ذیربط و یا مقامات قضائی حاصل شود باید از محل درآمد عمومی به نحوی که در اداء حق ذینفع تاخیری صورت نگیرد رد شود.

تبصره ۱ - در مورد اضافه دریافتی از صاحبان کالا به عنوان حقوق و عوارض گمرکی مقررات مربوط اجراء می شود.

تبصره ۲ - به مطالبات اشخاص بابت اضافه پرداختی آنان خسارت تاخیر تادیه تعلق نمی گیرد.»

^۱ جهت مطالعه درباره تفاوت های خسارت تاخیر تادیه و کاهش ارزش پوه مراجعه کنید به: کریمی، جواهرکلام،

این ماده و تبصره های آن، نظام حقوقی استرداد مازاد وصولی های دولت را در ایران مشخص می سازد. وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز طی دستورالعمل شماره ۵۵/۶۸۵۶۷/۳۶۲۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۳، چگونگی اقدام در مورد استرداد وجوه اضافی دریافتی را مشخص و ابلاغ کرده است. (منتی نژاد، ۱۳۸۴، ۱۱۴-۱۱۳) نقطه قوت ماده، پذیرش اصل استرداد در همه فروض است. همچنین مفاهیم «مازاد وصولی» و تقسیم آن به دو نوع «اضافه دریافتی» و «اضافه پرداختی» از ظرائفی است که از توجه به متن ماده و تبصره های آن قابل استفاده است. اما نقطه ضعف جدی آن، نفی خسارت تأخیر در تبصره دوم است که در خصوص «اضافه پرداختی» شهروندان بوده و دامنه حمایت از حقوق شهروندان را به شدت محدود می کند. برای ورود به تحلیل این ماده، نخست پنج منشاء اضافه دریافتی که در متن ماده ذکر شده است، به طور مستقل بررسی شود.

۲-۲- تحریر محل نزاع و قلمرو ماده ۴۹ و تبصره ۲ آن

پیش از بررسی منشاءهای اضافه دریافتی، لازم است قلمرو حکم مقرر در متن ماده ۴۹ و تبصره ۲ آن از یکدیگر تفکیک شود؛ زیرا عدم توجه به این تفکیک می تواند موجب خلط میان سه عنوان «مازاد وصولی»، «اضافه دریافتی دولت» و «اضافه پرداختی اشخاص» گردد. متن ماده، ناظر به مطلق وجوهی است که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول می شود. این وجوه با عنوان عام «مازاد وصولی» در متن ماده آمده است و شامل دو نوع «مازاد دریافتی» و نیز «مازاد پرداختی» می شود. این تقسیم از آنجا روشن می شود که اولاً در صدر ماده عبارت «زائد بر میزان مقرر وصول شود» آمده است. این عبارت با روشنی کامل ناظر به هرگونه مازاد وصولی توسط دولت اشاره دارد. ثانیاً قانونگذار برای تحقق «مازاد وصولی»، پنج منشاء مستقل را ذکر کرده است. این مصادق پنج گانه به گونه ای است که برخی از آن ها «اضافه دریافتی دولت» است، و برخی دیگر «اضافه پرداختی اشخاص».

حکم منطوقی ماده نیز وجوب استرداد این وجوه از محل درآمد عمومی است؛ آن هم به نحوی که در اداء حق ذینفع تأخیری صورت نگیرد. ثالثاً تعبیر اخیر نشان می دهد که قانونگذار اصل فوریت در استرداد را پذیرفته و تأخیر در بازپرداخت را امری نامطلوب دانسته

است. از همین رو، حکم تبعی و مفهومی ماده آن است که هرگاه این فوریت رعایت نشود و تاخیر در استرداد موجب ورود ضرر گردد، اصل بر لزوم جبران خسارت خواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت، تاکید قانونگذار بر عدم تاخیر در اداء حق دینفع لغو و بی اثر خواهد شد. در مقابل، تبصره ۲ ماده ۴۹ از تعبیر دیگری استفاده کرده و مقرر داشته است: به مطالبات اشخاص بابت «اضافه پرداختی آنان» خسارت تاخیر تادیه تعلق نمی گیرد. مسلم است که موضوع این تبصره، برخلاف متن ماده، شامل اضافه دریافتی دولت نیست، بلکه صرفاً ناظر به «اضافه پرداختی اشخاص» است. همچنین، تعبیر «اضافه پرداختی اشخاص» از حیث مفهومی با عنوان عام مندرج در صدر ماده تفاوت دارد و تنها بر فرضی منطبق است که پرداخت مازاد از ناحیه خود پرداخت کننده و بر اثر اقدام یا اشتباه وی صورت گرفته باشد. افزون بر این، از نظر روش شناسی تفسیر، تبصره ۲ استثنایی بر حکم عام ماده محسوب می شود و چون استثنا قابل تفسیر موسع نیست، نمی توان حکم آن را به سایر مصادیق مذکور در متن ماده تسری داد.

خامساً آنکه حکم عدم تعلق خسارت در تبصره آمده است، نه در متن ماده؛ بنابراین نمی تواند ناسخ یا محدود کننده تمام حکم اصلی ماده باشد. سادساً قانونگذار در تبصره از تعبیر خاص «اضافه پرداختی آنان» استفاده کرده و از تعبیر عام «وجوهی که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول شود» بهره نبرده است. سابعاً آنکه اضافه پرداختی ناشی از اشتباه پرداخت کننده، از حیث ماهیت با چهار مصداق دیگر که در ماده آمده، تفاوت دارد؛ زیرا در این فرض، دست کم امکان استناد به قاعده اقدام وجود دارد، حال آنکه در هر یک از چهار مصداق دیگر یعنی در فرض اشتباه مامور وصول، عدم انطباق مبلغ وصولی با مورد، کشف اداری یا کشف قضایی اضافه دریافتی، زیان وارد شده به شهروند ناشی از فعل یا ترک فعل دستگاه عمومی است. ثامناً آنکه در فرض اضافه پرداختی اشخاص، ممکن است هیچ تقصیر یا اهمالی متوجه دولت نباشد، در حالی که در چهار فرض دیگر، اضافه دریافتی یا مستقیم یا ناشی از خطای مامور و دستگاه است یا دست کم در قلمرو مسئولیت اداری و مالی دولت قرار می گیرد. عاشراً طبق تبصره ماده ۲۴۲ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، مبالغ اضافی دریافتی از مؤدیان بابت مالیات موضوع این قانون به هرعنوان مشمول خسارتی به نرخ یک و نیم درصد (۱/۵٪) از تاریخ دریافت تا زمان

استرداد می‌باشد که بیانگر توجه قانونگذار به اصل لزوم جبران خسارت اضافه دریافتی توسط دولت است.

۳-۲- منشاءهای پنج‌گانه مازاد دریافتی به نفع دولت

در متن ماده ۴۹ موضوع حکم، صرفاً عبارت «مازاد وصولی به نفع دولت» دانسته شده است؛ زیرا مقرر کرده است که: «وجوهی که بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر وصول شود». مسلم است که آنچه به صورت مازاد وصول شده است، می‌تواند ناشی از «دریافت توسط مامور دولتی» یا «پرداخت توسط شهروند» باشد مصادیقی که در ادامه این ماده آمده نیز به روشنی این دو گونه وصول مازاد را توضیح داده و آن‌ها را تفکیک کرده است. این مصادیق به شرح زیر است:

اول) اشتباه پرداخت کننده

نخستین منشاء اضافه دریافتی، اشتباه خود شهروند است. این حالت زمانی رخ می‌دهد که فرد، به دلیل عدم آگاهی یا خطای محاسباتی، بیش از حد مقرر وجه پرداخت می‌کند. برای نمونه، بدهکار دولت ممکن است در پرداخت بدهی خود، به اشتباه وجه بیشتری بپردازد. در این فرض، مامور دولت نقشی در اشتباه ندارد، اما اصل وجوه مازاد باید به پرداخت کننده بازگردانده شود. در متن ماده به این مصداق از اضافه وصولی به عنوان اولین مصداق اشاره شده و گفته شده «اعم از اینکه منشا این دریافت اضافی اشتباه پرداخت کننده باشد». فرض یادشده نزدیکترین مصداق به تعبیر «اضافه پرداختی اشخاص» مذکور در تبصره ۲ است؛ زیرا منشاء اولیه اضافه دریافتی، اقدام یا اشتباه خود پرداخت کننده است. از این رو، اگر برای تبصره ۲ قلمرو مستقلی در نظر گرفته شود، دقیقاً ناظر به همین فرض خواهد بود. با این حال، حتی در این مورد نیز این پرسش باقی است که آیا می‌توان به استناد اشتباه پرداخت کننده، جبران تمام خسارات ناشی از تأخیر در استرداد یا کاهش ارزش پول را منتفی دانست یا خیر؟ به نظر می‌رسد تنها مستند قابل تصور برای حکم مقرر در تبصره ۲، قاعده اقدام باشد؛ زیرا در این فرض، منشاء اولیه پرداخت مازاد، اقدام یا اشتباه خود پرداخت کننده است. با این حال، جریان قاعده اقدام در مانحن فیه قطعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اقدام بر پرداخت وجه، لزوماً به معنای اقدام بر تحمل خسارات ناشی از تأخیر در استرداد یا کاهش ارزش پول نیست و اثبات چنین توسعه ای نیازمند دلیل مستقل خواهد بود. ضمن اینکه در فرض اشتباه پرداخت کننده نمی‌توان

او را مشمول قاعده اقدام دانست زیرا آثار اقدام بر فرد آگاه بار می‌شود و نمی‌توان به فرد غافل نسبت اقدام آگاهانه داد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۲۱)

دوم) اشتباه مأمور وصول

دومین منشاء مازاد وصولی در ماده، اشتباه مأموردولت در هنگام وصول است. مأمور ممکن است در محاسبه یا تطبیق مقررات مرتکب خطا شود. برای مثال، مأمور گمرک به اشتباه تعرفه کالایی را بالاتر محاسبه کرده و از واردکننده مبلغ بیشتری وصول کند. در این حالت، اضافه دریافتی نتیجه مستقیم تقصیر مأمور است و بر اساس حکم ماده، باید مسترد گردد. پرداخت خسارت تاخیر تائیده در این فرض از قلمرو تبصره ۲ خارج است؛ زیرا اضافه دریافتی ناشی از اقدام یا اشتباه شهروند نیست، بلکه مستقیماً در نتیجه خطای مأمور دولت تحقق یافته است. بنابراین، عنوان «اضافه پرداختی اشخاص» بر آن صدق نمی‌کند و لذا دلیلی برای تسری حکم استثنایی تبصره ۲ به این مورد وجود ندارد. برعکس، مقتضای قواعد عمومی مسئولیت مدنی آن است که دولت علاوه بر استرداد اصل وجه، مسئول جبران خسارات ناشی از تاخیر در بازپرداخت نیز باشد.

سوم) عدم انطباق مبلغ وصولی با مورد

مطابق حکم ماده ۴۹، در مواردی ممکن است «وجه دریافتی اساساً با موضوع مورد مطالبه منطبق نباشد.» به بیان دیگر، دستگاه اجرایی مبلغی را مطالبه می‌کند که هیچ مستند قانونی ندارد یا بیش از تعرفه مصوب است. برای نمونه، مرجع دولتی در قبال صدور پروانه اشتغال، مبلغی مطالبه کند که در مستندات قانونی آن مرجع پیش بینی نشده است. چنین دریافتی فاقد مبنای قانونی بوده و مشمول استرداد است. در این فرض نیز منشاء اضافه دریافتی، مطالبه یا وصول وجهی فاقد مبنای قانونی از سوی دستگاه دولتی است و نه اقدام پرداخت کننده. لذا موضوع اساساً از عنوان «اضافه پرداختی اشخاص» خارج بوده و در قلمرو حکم استثنایی تبصره ۲ قرار نمی‌گیرد. بنابراین، بحث از جبران خسارات ناشی از تاخیر در استرداد، تابع قواعد عمومی ضمان و مسئولیت مدنی خواهد بود.

چهارم) کشف اضافه دریافتی در رسیدگی دستگاه ذی‌ربط

چهارمین منشاء، کشف مازاد وصولی مطابق ماده ۴۹ در فرآیند رسیدگی های اداری یا حسابرسی دستگاه ها است. در این حالت، نه شهروند متوجه موضوع می شود و نه مأمور وصول به خطای خود اذعان دارد، بلکه دستگاه نظارتی یا حسابرس مالی در بررسی های دوره ای وجود اضافه دریافتی را آشکار می سازد. برای مثال، واحد حسابرسی یک وزارتخانه یا دیوان محاسبات اعلام کند که در محاسبه یک نوع مطالبات، مبالغی بیش از میزان مقرر دریافت شده است. ویژگی این فرض آن است که اضافه دریافتی در فرآیندهای نظارتی و حسابرسی دولت کشف می شود و همین امر نشان می دهد که منشاء آن در ساختار اداری یا مالی دستگاه عمومی قرار داشته است. بنابراین، نه تنها عنوان «اضافه پرداختی اشخاص» بر آن منطبق نیست، بلکه کشف تخلف یا اشتباه از سوی نهادهای نظارتی خود مؤید انتساب موضوع به دستگاه اجرایی است. در نتیجه، تسری حکم تبصره ۲ به این فرض نیز با ظاهر ماده سازگار نیست.

پنجم) کشف اضافه دریافتی در رسیدگی قضایی

آخرین منشاء، احراز اضافه دریافتی در فرآیند دادرسی است. گاه شهروند برای احقاق حق خود به دادگاه مراجعه می کند و مرجع قضایی پس از بررسی، حکم به غیرقانونی بودن دریافت صادر می کند. برای مثال، دادگاه عمومی پس از شکایت یک شهروند علیه دستگاه اجرایی، اعلام می کند که دریافت مبلغی به عنوان هزینه صدور مجوز فاقد مبنای قانونی است. در این فرض نیز اضافه دریافتی بر اثر رسیدگی مرجع قضایی آشکار می شود و مبنای استرداد، اثبات غیرقانونی بودن دریافت است. بنابراین، موضوع نه ناشی از اشتباه پرداخت کننده، بلکه ناشی از اقدام غیرموجه دستگاه عمومی است که بعداً در فرآیند دادرسی کشف شده است. از این رو، این فرض نیز خارج از قلمرو تبصره ۲ قرار می گیرد و اصل جبران خسارات ناشی از تأخیر در استرداد، همچنان تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی خواهد بود.

۳- واکاوی مبانی فقهی مسئولیت مدنی دولت

فقه اسلامی همواره نقش مهمی در شکل گیری و مشروعیت بخشی به قواعد حقوقی در ایران داشته است. مباحث مربوط به ضمان، اتلاف و قواعد مرتبط با جبران خسارت، از

جمله مهم‌ترین حوزه‌هایی هستند که می‌توانند در تحلیل تعهدات دولت نسبت به شهروندان راهگشا باشند. در این چارچوب، بررسی ماده مربوط به استرداد وجوه مازاد دریافتی، بدون توجه به مبانی فقهی، ناقص خواهد بود؛ زیرا بخش قابل توجهی از منطق حقوقی نظام ایران بر آموزه‌های فقهی استوار است.

با توجه به این اهمیت، پرداختن به قواعدی همچون قاعده لاضرر، قاعده علی‌البد، قاعده اتلاف و قاعده اقدام ضروری به نظر می‌رسد. این قواعد، هر یک از زاویه‌ای خاص، حدود و ثغور مسئولیت مدنی دولت را در قبال اضافه‌دریافتی‌ها روشن می‌سازند و می‌توانند مبنای نظری برای تحلیل‌های حقوقی قرار گیرند. افزون بر آن، مسئله کاهش ارزش پول در فتاوی فقه‌های معاصر، پرسش‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران نهاده است که باید به آنها توجه شود. لذا هدف این بخش، ارائه تصویری کلی از این مبانی و تبیین ظرفیت‌های فقهی در تحلیل مسئولیت دولت است.

با این حال، پیش از ورود به مباحث بعدی، باید به تفکیکی که در بخش پیشین میان سه مفهوم «اضافه وصولی»، «اضافه دریافتی دولت» و «اضافه پرداختی اشخاص» صورت گرفت توجه داشت. همانگونه که بیان شد، چهار مورد از پنج منشاء مذکور در ماده ۴۹، ناظر به مواردی است که اضافه‌دریافتی مستقیماً یا بالواسطه به عملکرد دستگاه عمومی و ماموران آن بازمی‌گردد و از قلمرو تبصره ۲ خارج است. در این فروض، مسئله اصلی آن است که آیا دولت علاوه بر استرداد اصل وجه، مکلف به جبران خسارات ناشی از تاخیر در بازپرداخت و کاهش ارزش پول نیز هست یا خیر؟

در مقابل، در فرض اضافه‌پرداختی ناشی از اشتباه پرداخت کننده، اگرچه تبصره ۲ حکم به عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه داده است، اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین حکمی با مبانی فقهی مسئولیت مدنی سازگار است یا خیر. از این رو، قواعد و مستندات فقهی مورد بررسی در این بخش، دو کارکرد خواهند داشت: نخست، تبیین مبنای ضمان دولت در چهار فرض خارج از قلمرو تبصره ۲ و دوم، ارزیابی مشروعیت حکم استثنایی مقرر در تبصره ۲ نسبت به فرض اضافه‌پرداختی اشخاص.

۱-۳- بر اساس سنت معصومین (علیهم‌السلام)

۱-۱-۳- ماجرای خالد بن ولید در قضیه بنی جزیمه

ماجرای خالد بن ولید در قضیه بنی جزیمه نمونه ای روشن از مسئولیت مدنی حاکم اسلامی در فقه است. مطابق این قضیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، خالد را برای تبلیغ دین و نه جنگ به سوی قبیله بنی جزیمه فرستادند، اما خالد به دلیل کینه شخصی، برخلاف مأموریت، دستور قتل و غارت داد. وقتی گزارش به پیامبر رسید، ایشان سه بار در حضور مردم از خالد و کارهای او اعلام براءت کردند و امیرالمومنین (علیه السلام) را مأمور دلجویی و جبران خسارت نمودند. حضرت علی (علیه السلام) با دقت و جامعیت، همه خسارات حتی جزئی ترین آنها مانند شکستن ظرف غذای سگ ها را جبران کرد و تصریح نمود که بخشی از اموال را برای «براءت ذمه رسول خدا» پرداخته است. پیامبر نیز از این اقدام ستایش و دعا کردند.^۱ (صدوق، بی تا، ۴۷۴؛ طبری، ۱۳۷۵، ۱۱۹۵؛ جزری، ۱۳۷۱، ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۲۴؛ حلی، ۱۹۸۲ م، ۳۲۳؛ صدوق، ۱۴۰۲، ۱۷۳؛ ابن حرم، بی تا، ۱۶۶)

این واقعه نشان می دهد که مسئولیت جبران خسارت نه تنها بر عهده مباشر خطا (خالد) است بلکه متوجه حاکم اسلامی نیز هست، زیرا کارگزاران او به نمایندگی از حکومت عمل می کنند. در اینجا پیامبر با اینکه هیچ نقشی در اقدام زیانبار نداشت، ولی به دلیل انتصاب مأمور، مسئولیت را پذیرفت.

از منظر قیاس اولویت، وقتی پیامبر که دارای مقام عصمت است، باز هم مسئولیت مدنی اعمال مأمور منصوب خود را پذیرفته و جبران خسارت را واجب دانسته است، به طریق اولی حکومت های بشری و زمامداران غیر معصوم مکلف به جبران زیان های ناشی از تصمیمات و اقدامات کارگزاران خود هستند. بر همین مبنا، ماده ۴۹ قانون محاسبات

^۱ النَّبِيُّ (ص) قَالَ يَا عَلِيُّ أَخْبِرْنِي بِمَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَمَدَتُ فَأَعْطَيْتُ لِكُلِّ دَمٍ دِيَّةً وَ لِكُلِّ جَنِينٍ غُرَّةً وَ لِكُلِّ مَالٍ مَالًا وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمِيعَاتِهِمْ كَلَابِهِمْ وَ حَبْلَهُ رُعَاتِهِمْ وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِرَوْعِهِ نِسَابَهُمْ وَ فَرَعَ صَبَانَهُمْ وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمَا يَعْلَمُونَ وَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِيرِضْوَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ (ص) أُعْطِيَتْهُمْ لِيرِضْوَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

عمومی (و دیگر مقررات مشابه) باید در پرتو این قاعده فقهی تفسیر و اعمال شود؛ یعنی دولت نه تنها در برابر تقصیرات کارگزاران خود در مقام مباشرت، بلکه حتی در برابر خسارات ناشی از سیاستگذاری‌های نادرست یا سوء مدیریت نیز مسئول است و نمی‌تواند به مصونیت حاکمیتی متوسل شود. به بیان دیگر، همان‌گونه که امیرالمومنین علیه السلام به دستور پیامبر حتی خسارت‌های غیرمالی مانند وحشت کودکان را جبران کرد، دولت امروز نیز مکلف است تمام خسارات مادی و معنوی ناشی از عملکرد دستگاه‌ها را جبران نماید، چه برسد به خسارات مادی که بر اثر سوء تصمیمات اداری و مالی بر مردم تحمیل می‌شود. این سیره، به ویژه در فروضی که اضافه دریافتی ناشی از عملکرد ماموران یا دستگاه‌های دولتی است، موید مسئولیت دولت در جبران کامل خسارت بوده و از این جهت بر چهار فرض خارج از قلمرو تبصره (۲) انطباق مستقیم دارد.

۲-۱-۳- ماجرای جنگ جمل

روایتی از امام حسن (علیه السلام) نقل شده است که بیانگر نوعی مسئولیت مدنی حکومت حتی در شرایط جنگی است. بر اساس این نقل، پس از شکست طلحه و زبیر در جنگ جمل، سپاهیان شکست خورده در حال فرار بودند که زنی باردار در مسیر قرار گرفت و بر اثر ترس ناشی از حوادث جنگی، جنین خود را سقط کرد و سپس خود نیز جان باخت. وقتی خبر به امیرالمومنین علی (علیه السلام) رسید، ایشان پس از تحقیق از مردم، به ورثه آن زن از بیت المال بصره دیه پرداختند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۳۷) زیرا هیچ آسیبی - حتی اگر در بستر جنگ رخ داده باشد - نباید بدون جبران باقی بماند. (محقق داماد، درویش زاده، ۱۴۰۳، ۱۱)

این واقعه در کتب فقهی نیز طرح شده و صاحب جواهر تصریح می‌کند که اگرچه این فرض از مصادیق «لوث» در قتل محسوب نمی‌شود، اما باز هم دیه از بیت‌المال پرداخت گردید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ۲۳۸). بنابراین، معیار اصلی در اینجا نه شکل وقوع حادثه و نه انتساب مستقیم خطا به فرد خاص، بلکه اصل جبران خسارت و صیانت از حقوق زیان دیده است. وقتی در دل جنگ که ذاتاً همراه با خسارت و آشوب است، حاکم اسلامی جبران زیان مادر و جنین را حتی بدون اثبات تقصیر مستقیم از بیت المال بر عهده

می گیرد، روشن می شود که اصل مسئولیت حکومت نسبت به جان و مال مردم، حد و مرزی جز جبران کامل ندارد. این سیره نه تنها مبنای فقهی، بلکه شاهدی بر قاعده عقلی «لزوم جبران زیان» و «قیاس اولویت» است؛ زیرا اگر در بستر جنگ چنین ضمانی پذیرفته می شود، به طریق اولی در شرایط عادی و در برابر تصمیمات اداری و خطاهای کارگزاران حکومتی نیز دولت مسئول و ضامن خواهد بود.

۳-۱-۳- روایات «عدم ذهاب حق»

یکی از مضامین در روایات معصومین (علیهم السلام)، تعبیر «لا یصلح ذهاب حق أحد» و «لا یبطل حق امری مسلم» است. این تعبیر نشان می دهد که شارع مقدس، ضایع شدن حق مسلمان را امری ناروا می داند و در مقام تشریع احکام، همواره راهی برای حفظ حقوق مردم قرار داده است. اهمیت این روایات در آن است که علی رغم اینکه ناظر به موضوعات خاصی چون شهادت و وصیت هستند، به دلیل تعلیل به صورت عام، قابلیت تعمیم به سایر ابواب فقهی و حقوقی را نیز دارند و به تعبیری، این تعلیل مجرای قیاس منصوص العله^۱ است.

در صحیح حلبی و محمد بن مسلم، از امام صادق (علیه السلام) درباره جواز شهادت غیر هم کیش سوال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ».^۲ (حرعاملی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴۷) این تعلیل نشان می دهد که ملاک حکم، جلوگیری از تضییع حق است. بنابراین، شهادت غیر هم کیش در شرایط خاص پذیرفته شد تا حقی از بین نرود. این روایت نمونه ای روشن از اولویت دادن به حفظ حقوق بر قیود شکلی است.

^۱ در «قیاس منصوص العله»، اگر از خود متن دلیل فهمیده شود که علت حکمی که گفته شده عام است و فقط مخصوص همون مورد اصلی نیست، پس حکم هم به طور طبیعی به موارد مشابه سرایت می کند. مثلاً وقتی گفته می شود: «شراب حرام است چون مست کننده است»، از این تعلیل معلوم می شود که هر چیزی که مست کننده باشد، مثل نیبذ، حرام است. (مظفر، ۱۴۱۷ق، ۱۸۲)

^۲ سَأَلَتْهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يُوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.

نمونه مهم‌تر، موثقه عمار ساباطی است. در ماجرای که فرد نابینا موجب کور شدن دیگری شده بود، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»^۱. (طوسی، ۱۳۶۴، ۲۳۲) حضرت تصریح کردند که اگر جانی توان پرداخت دیه را نداشته باشد، امام (حکومت) موظف است دیه را بپردازد. این روایت یکی از روشن‌ترین شواهد مسئولیت مالی دولت در فقه امامیه است و نشان می‌دهد که حفظ حق مردم بر دولت واجب است، حتی اگر بار مالی آن به حکومت تحمیل گردد.

در روایتی دیگر که شیخ طوسی در کتاب الغیبه نقل کرده است، امام (علیه السلام) اجازه داده اند برای جلوگیری از ضایع شدن حق مسلم، فردی بر اساس شهادت دیگری نیز نزد حاکم شهادت دهد.^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۴۰۹) این در حالی است که در فقه، شهادت بدون مشاهده مستقیم در شرایط عادی پذیرفته نیست، اما برای جلوگیری از تضییع حق، این قید کنار گذاشته شده است.

از مجموعه این روایات برمیآید که تعبیری همچون «لا یصلح ذهاب حق أحد» به منزله یک علت عام هستند و می‌توان آن‌ها را به صورت قیاس منصوص العله به دیگر موارد تعمیم داد. در نتیجه، یک اصل کلی فقهی به دست می‌آید: هیچ حکمی نباید منجر به تضییع حقوق مردم گردد.

اما در ماجرای استرداد وجوه مازاد پراختی به دولت، اگر تنها اصل وجوه بازگردانده شود ولی خسارات ناشی از تاخیر یا کاهش ارزش پول جبران نشود، در واقع بخش مهمی

^۱ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحَةٌ مُتَعَمِّدَةٌ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَّةَ ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ

^۲ وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ أَنَّهُمَا قَالَا مِمَّا أَخْطَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي الْمَذْهَبِ فِي بَابِ الشَّهَادَةِ أَنَّهُ رَوَى عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ [عَنْهُ] وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثَقَّةً رَجَعْتَ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا يَشْهَدُهُ عِنْدَهُ لِئَلَّا يَتَوَى حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

از حقوق مردم تضییع می‌گردد. همانطور که در روایت عمار ساباطی امام (علیه السلام) دولت را مکلف به پرداخت دیه دانست، در اینجا نیز دولت باید ملزم به جبران خسارت باشد.

۴-۱-۳- حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول فی رعیتہ»

روایت مشهور نبوی «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» از جمله نصوصی است که در فقه اسلامی و در منابع عامه نقل شده است. (مسلم، بی تا، ۱۴۵۹) این روایت، مفهوم مسئولیت عمومی و پاسخگویی حاکمان را در قالب یک اصل کلان اجتماعی - حقوقی بیان می‌کند: هر کس در جایگاه مدیریت یا ولایت بر دیگران قرار گیرد، نسبت به رعیت خود مسئول است. این روایت را می‌توان به منزله یک قاعده عام در تحلیل مسئولیت مدنی دولت تفسیر کرد. همانگونه که در ماجرای خالد بن ولید دیدیم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حتی نسبت به خطای کارگزار منصوب خود مسئولیت جبران را پذیرفتند، این روایت نیز بیان می‌کند که امیر و حاکم به نحو اولی مسئول همه رفتارها و تبعات کارگزاران و ساختار حکومتی است.

روایت «کلکم راع» را می‌توان منبعث از یک حکم عقلی دانست: هر جا حق تصرف و سلطه بر مردم به کسی داده شود، عقل به لزوم پاسخگویی و جبران خسارت حکم می‌کند (قاعده ملازمه). بنابراین، وقتی پیامبر و امام معصوم خود را مشمول این مسئولیت می‌دانند، به طریق اولی حاکمان بشری در عصر غیبت، و حتی دولت‌های غیر دینی، موظف به رعایت این قاعده اند. لذا حکم تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی، مخالف با همان اصل فقهی و عقلی است که می‌گوید حاکمیت نمی‌تواند نسبت به پیامدهای تصمیمات و اقدامات مأموران خود بی تفاوت بماند، بلکه باید پاسخگو و ضامن جبران زیان‌های وارد بر شهروندان باشد.

۲-۳- بر اساس قواعد فقه

قواعد فقهی مورد بررسی در این بخش، در درجه نخست ناظر به چهار فرضی هستند که اضافه دریافتی مستند به عملکرد دولت یا مأموران آن است و از قلمرو تبصره ۲ ماده یادشده خارج می‌باشند. با این حال، برخی از این قواعد در ارزیابی حکم استثنایی مقرر

در تبصره ۲ ماده موصوف نیز قابلیت استناد دارند و از این جهت، مبنای سنجش مشروعیت عدم جبران خسارت در فرض اضافه پرداختی اشخاص نیز محسوب می‌شوند.

۱-۲-۳- قاعده لا ضرر

قاعده «لاضرر» یکی از قواعد فراگیر و زیربنایی فقه اسلامی است که در تمامی ابواب فقه جاری است. این قاعده در اصل بر این نکته تاکید دارد که هیچ یک از احکام و مقررات نمی‌تواند منشا ضرر برای افراد باشد و هر الزام یا تصرفی که موجب زیان به دیگری شود، مشروعیت ندارد. (خویی، بی‌تا، ۵۱۸) بر مبنای این قاعده، هم «نفی حکم ضرری» و هم «نفی موضوع ضرری» را نمی‌توان پذیرفت. به بیان دیگر، هرگاه اجرای یک حکم قانونی یا قراردادی باعث زیان ناروا به کسی گردد، باید از آن حکم رفع ید شود؛ همچنین هرگونه رفتار یا اقدام زیان بار نسبت به اموال و حقوق دیگران، ممنوع و مستلزم ضمان است. این قاعده در طول تاریخ فقه امامیه، پشتوانه بسیاری از نهادهای مسئولیت و جبران خسارت بوده است. در حقوق ایران نیز بازتاب آن را می‌توان در قانون مسئولیت مدنی، اصول قانون اساسی (به ویژه اصل ۴۰: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد») و رویه های قضایی مشاهده کرد. اکنون با توجه به ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی، چند صورت از «ضرر» قابل شناسایی است:

الف) ضرر ناشی از اصل اضافه دریافتی: خود وصول وجوه بیش از حد مقرر، مصداق بارز «اضرار» است. برای مثال: مامور مالیاتی به جای محاسبه ۲۰٪ مالیات، به اشتباه ۲۵٪ وصول می‌کند؛ در نتیجه مودی پنج درصد مازاد پرداخت کرده است. در این موارد، شهروند، بخشی از دارایی خود را به صورت ناروا از دست داده و تا زمان استرداد، در وضعیت متضرر باقی می‌ماند.

ب) ضرر ناشی از تاخیر در بازپرداخت: به عنوان مثال فردی در سال ۱۳۹۸ مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال اضافه پرداخت کرده و پس از طی تشریفات اداری یا قضایی، در سال ۱۴۰۳ موفق به استرداد اصل وجه می‌شود. در شرایطی که تورم سالانه حدود ۴۰٪ بوده است، ارزش واقعی مبلغ دریافتی در زمان بازپرداخت به مراتب کمتر از زمان پرداخت است. به بیان ساده: ۵۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۹۸ معادل قدرت خرید مثلاً یک خودرو بوده است.

اما ۵۰۰ میلیون ریال سال ۱۴۰۳ تنها قدرت خرید یک تلفن همراه را دارد. بدین ترتیب، شهروند عملاً بخشی از دارایی خود را از دست داده است، این زیان ناشی از کاهش ارزش پول را می‌توان نوعی «تلف حکمی» تلقی کرد که تحت شمول قاعده اتلاف و نیز لاضرر قرار می‌گیرد.

ج) ضرر ناشی از از دست رفتن منافع (عدم النفع و تفویت منفعت)^۱: در حقوق ایران، زیان مادی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: تلف مال و فوت منفعت/عدم النفع. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷، ۹۹) قانونگذار پیش‌تر در ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم تصریح کرده بود که ضرر یا از بین رفتن مال است یا فوت منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شد، و ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز «ورود خسارت یا تفویت منفعت» را ذیل مفهوم ضرر می‌آورد. بر پایه همین چارچوب، در فقره مانحن فیه - یعنی اضافه دریافتی دولت - زیان شهروند می‌تواند صرفاً از جنس بازگشت اصل وجه نباشد، بلکه از بین رفتن منفعتی که باید به طور متعارف عاید او می‌شد نیز باشد.

به موجب تحلیل‌های دکترین، تفویت منفعت به معنای تلف منفعت موجود یا ممانعت از ایجاد منفعتی است که از «عین» یا «عمل» شخص به تدریج پدید می‌آید؛ حال آنکه در عدم النفع، سخن از محرومیت از سود است بی‌آنکه آن سود مستقیماً از عین یا عمل متعارف در جریان ایجاد شده باشد (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۰۶). به عبارت دیگر عدم النفع جلوگیری از پیدایش منفعتی است که هنوز به وجود نیامده، اما مقتضی ایجاد را داشته است. (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۲، ۱) در نتیجه، هر جا منفعت «محقق‌الحصول» یا دارای مقتضی موجود و متعارف بوده و به سبب فعل یا ترک فعل دولت فوت شده باشد، تفویت منفعت است؛ مانند: (الف) واریز اشتباهی وجه به دولت و از دست رفتن قرارداد قطعی واردات یا منافع اجاره/پروانه بهره برداری که آماده اجرا بوده است؛ (ب) عدم استرداد به موقع و تحمیل جریمه دیرکرد بانکی/تأخیر تأدیه قراردادی بر شهروند؛

^۱ جهت مطالعه در خصوص تفاوت‌های تفویت منفعت و عدم النفع مراجعه کنید به (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲،

(ج) از دست رفتن نرخ سود تضمین شده سپرده یا اوراق رسمی در دوره تصرف غیرقانونی وجه توسط دولت. در مقابل، ادعای اینکه اگر وجه زودتر برمی گشت «ممکن بود» در بورس سودی به دست آید، مصداق عدم النفع غیرمسلم است و اصولاً قابلیت مطالبه ندارد.

در قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ضرر باید مسلم باشد؛ این قاعده درباره عدم النفع نیز جاری است. بنابراین، تنها عدم النفع مسلم/با احتمال قوی بر حسب جریان عادی امور قابلیت مطالبه دارد و نه منافع صرفاً احتمالی؛ تفسیرهایی نظیر «ممکن الحصول» دقیق نیست و محل مسامحه دانسته شده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹، ۱۱۹). رویه و دکترین نیز برای تفکیک راهنمایی می دهند: اگر مقتضی منفعت بالفعل موجود بوده (مانند قرارداد قطعی یا تعهد بانکی معتبر) و دولت با تصرف زائد بر قانون یا تاخیر در استرداد مانع تحقق آن شده است، تفویت منفعت رخ داده و دولت ضامن است؛ اما اگر صرفاً احتمال کسب سود در بازار پرنوسان مطرح باشد، عدم النفع غیرمسلم بوده و قابل مطالبه نیست. با توجه به اینکه در اغلب فروض مقاله (اشتباه مأمور، عدم انطباق مبلغ با مورد، کشف اضافه دریافتی توسط دستگاه یا دادگاه) شهروند نقشی در ایجاد خطا ندارد، تحمیل زیان ناشی از تاخیر یا فوت منافع مسلم بر او مصادیق روشن اضرار بلاسبب است لذا دولت مکلف به جبران کامل چنین خساراتی خواهد بود.

۲-۳- قاعده علی الید

به موجب قاعده «علی الید ما اخذت حتی تودیة»، هر سلطه ای که بر مالی قرار گیرد مکلف به بازگرداندن آن است؛ (خمینی، ۱۴۳۴ق، ۴۵۸) خواه تصرف از طریق عقد صحیح باشد یا بدون مجوز قانونی. مبنای این قاعده، اصل احترام به مالکیت اشخاص و جلوگیری از بقاء مال غیر در ید دیگری بدون سبب مشروع است. فقها این قاعده را هم شامل عین و هم شامل منافع آن می دانند؛ چه آن منافع مستوفات باشد و چه غیر مستوفات. (نائینی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۴؛ حلی، ۱۳۸۹ق، ۳۷۱)

تطبیق این قاعده بر موضوع مورد بحث روشن است. وقتی دستگاهی دولتی یا مأمور وصول، وجهی بیش از میزان مقرر دریافت می کند، در واقع «ید» بر مال غیر پیدا کرده

است؛ یدی که فاقد سبب مشروع است. بنابراین، دولت و مأموران آن ضامن بازگرداندن مال خواهند بود. این ضمان صرفاً محدود به اصل مال نیست، بلکه متناسب با شرایط زمان و مکان، آثار مترتب بر آن را نیز شامل می‌شود. برای نمونه، اگر اداره ای از ارباب رجوع بابت صدور مجوز، مبلغی بیش از تعرفه مصوب دریافت کند، یا اگر مأمور مالیاتی به اشتباه مازاد مطالبه کند، در هر دو صورت ید دولت بر آن وجه، مشمول قاعده است و تا زمان استرداد، دولت در حکم متصرف باقی می‌ماند.

با توجه به کارکرد این قاعده، بازگرداندن صرف اصل وجه کافی به نظر نمی‌رسد. چرا که ید متصرف، در طول مدت استیلا بر مال دیگری، مانع بهره برداری مالک اصلی از آن مال شده است. برای مثال، تاجری که سرمایه خود را به عنوان اضافه دریافتی نزد دولت می‌بیند، نمی‌تواند از آن برای گردش تجاری خود استفاده کند. بر اساس قاعده علی‌الید، ضمان دولت تنها با بازپرداخت کامل و جبران همه آثار زیان‌بار ناشی از تصرف پایان می‌پذیرد.

۳-۲-۳ - قاعده اتلاف

قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» از قواعد مسلم فقهی است که مفاد آن، مسئولیت مطلق شخص در قبال تلف کردن مال دیگری یا منافع مرتب به آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۹۲) بر اساس این قاعده، اگر کسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم باعث نابودی یا کاستن از ارزش مال غیر شود، مکلف به جبران کامل آن است.

در موضوع وجوه مازاد دریافتی، هرچند دولت اصل مال را پس از مدتی باز می‌گرداند، اما تاخیر در استرداد، عملاً موجب «تلف حکمی» بخشی از مال می‌شود. به بیان دیگر، ارزش واقعی وجه به علت کاهش قدرت خرید یا تورم از بین می‌رود و مالک اصلی با استرداد صرف مبلغ اسمی، به همان وضعیت پیشین باز نمی‌گردد. برای مثال، شهروندی که در سال ۱۳۹۸ مبلغی مازاد به حساب دولت پرداخت کرده و در سال ۱۴۰۲ آن را پس گرفته است، در عمل نمی‌تواند با آن مبلغ همان کالا یا خدمات سال ۱۳۹۸ را تهیه کند؛ این کاهش ارزش، مصداق روشن اتلاف است.

افزون بر این، قاعده اتلاف شامل از میان رفتن منافع قطعی مال نیز می‌شود. بدین معنا که اگر فردی به سبب توقیف وجه نزد دولت نتواند از سرمایه خود بهره‌برداری کند، این نیز در حکم اتلاف منفعت است. فرض کنید فردی قصد داشت با وجوه خود ابزار کاری بخرد و درآمد مسلمی به دست آورد، اما به دلیل نگهداری پول نزد دولت، این امکان را از دست داده است. در این حالت، اتلاف علاوه بر ارزش اسمی مال، بر منافع مسلم آن نیز صادق است و ضمان بر عهده دولت خواهد بود.

۴-۲-۳- قاعده اقدام

قاعده اقدام در فقه بدین معناست که هر کس به عملی اقدام کند که به زیان او بینجامد، دیگر نمی‌تواند برای جبران آن زیان به دیگری رجوع نماید. به تعبیر دیگر، کسی که آگاهانه و با اختیار خود در موقعیتی قرار می‌گیرد که متضمن ضرر است، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۴۹۳) زیان ناشی از آن به حساب او گذاشته می‌شود. (این قاعده، برخلاف قاعده لاضرر یا اتلاف، ناظر به وضعیتی است که زیان دیده خود با اقدام مثبتش در ایجاد ضرر نقش داشته است. در موضوع استرداد وجوه مازاد، قاعده اقدام تنها در یک فرض از پنج منشاء قابل اعمال است: زمانی که اشتباه ناشی از پرداخت کننده باشد. به عنوان مثال، مودی مالیاتی که بدون توجه به مقررات، به جای نرخ مقرر ۲۰٪، به اشتباه ۳۰٪ پرداخت می‌کند، با اقدام خود، سبب ورود زیان شده است. در اینجا می‌توان گفت وی در تحمل بخشی از ضرر مسئول است. با این حال، حتی در این فرض نیز جای بحث وجود دارد؛ زیرا اولاً فرض ماده و تبصره، آن است که پرداخت کننده اشتباه مبلغی را اضافه پرداخته است؛ در اینجا فرد اشتباه کننده را نمی‌توان مشمول قاعده اقدام دانست چون اقدام زمانی که مبتنی بر اشتباه باشد، فاقد عنصر آگاهی است و در این صورت نمی‌تواند مسئولیت ایجاد کند ثانیاً شهروند در برابر دولت در موقعیتی نابرابر قرار دارد و غالباً دسترسی آسان به اطلاعات دقیق یا توانایی محاسبه صحیح ندارد. و لذا تکلیف دستگاه‌های دولتی آن است که با استقرار سامانه‌های محاسباتی جلوی اشتباه شهروندان را بگیرند.

۵-۲-۳- قاعده ضمان مفتی

قاعده «كُلُّ مِفْتٍ ضَامِنٌ» که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۲۰) یکی از مبانی مهم فقهی در اثبات مسئولیت مدنی است که بیان می‌دارد هرگاه فردی در مقام افتاء یا صدور حکم، سبب ورود زیان به دیگری شود، مکلف به جبران خسارت است. این قاعده در کتب متعدد فقهی نیز مورد تأیید قرار گرفته (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ۷۹۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۳۴۵) و با قواعدی همچون «لا ضرر»، «تسبیب» و «تغیر» نیز پشتیبانی می‌شود؛ بدین معنا که حتی اگر قصد نیکی و احسان وجود داشته باشد، اما در عمل زیان بر مردم تحمیل شود، مسئولیت از میان نمی‌رود و مفتی ضامن خواهد بود. همین مبنا به تدریج از حوزه فردی مفتی فراتر رفته و فقها با استناد به اینکه «کل» از ادات عموم است و افاده عموم می‌کند، آن را به غیر مفتی نیز تسری داده اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۷) حتی برای پرداخت خسارت ناشی از خطای قاضی ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ۷۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ۲۷۵) در حقیقت تفاوتی میان فتوا و قانون از حیث اثرگذاری بر زندگی مردم وجود ندارد و همانگونه که قاضی یا مفتی در برابر خطای خود مسئول است، دولت، مقنن و سایر مراجع قانون‌گذاری نیز باید پاسخگوی آثار تصمیمات خویش باشند.

بر این اساس، اگر قانونی در جامعه به تصویب برسد و موجب ورود خسارت گردد، منبع همان حکم یعنی حکومت و اجزای آن مسئول جبران خواهند بود. بنابراین، با پیوند میان قاعده فقهی «کل مفت ضامن» و ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی نشان می‌دهد که تبصره دوم ماده، با روح این قاعده و اصول مسلم مسئولیت مدنی ناسازگار است. در فقه، هیچ صاحب قدرتی مصون از ضمان نیست و دولت نیز به عنوان شخص حقوقی عمومی باید همانند سایرین، همه زیان‌های ناشی از اضافه دریافتی‌ها از جمله خسارت تأخیر و کاهش ارزش پول را جبران کند.

۶-۲-۳- قاعده احترام مال مردم

یکی از مبانی مهم در فقه امامیه که در تحلیل مسئولیت مدنی دولت نسبت به وجوه مازاد دریافتی جایگاه ویژه ای دارد، اصل «احترام مال مسلمان» است. روایات متعددی

مانند «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»، (حرعاملی، بی تا، ج ۸، ۵۹۹؛ ابن ابی جمهور، بی تا، ۴۷۳) موید این قاعده است و فقها نیز به آن تاکید کرده اند که مال افراد همانند جان آنان حرمت دارد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۲۱۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ۲۵) این احترام نه تنها به معنای منع تصرف ابتدایی در اموال است، بلکه مقتضای آن جبران خسارت در صورت وقوع هرگونه تلف، اتلاف یا محرومیت مالک از انتفاع مشروع نیز می باشد. در واقع، احترام مال با ضمانت همراه است و بدون پذیرش جبران خسارت، حرمت اموال شهروندان به صورت واقعی تحقق نخواهد یافت.

با این مبنا، اگر دولت یا مأموران آن بیش از میزان مقرر وجوهی از شهروندان دریافت کنند، حتی اگر این امر ناشی از خطا یا اشتباه باشد، تعرضی به مال محسوب می شود و با اصل احترام اموال ناسازگار است. بنابراین، صرف بازگرداندن عدد اسمی کافی نیست، زیرا در مدت زمان تصرف، مالک از منافع مال خود محروم مانده و قدرت خرید آن نیز ممکن است کاهش یافته باشد. برای مثال، اگر شهروندی مبلغی را به اشتباه به حساب خزانه واریز کند و بازپرداخت آن پس از چند سال صورت گیرد، این تاخیر موجب می شود که وی در عمل بخشی از مالیت و کارکرد واقعی پول خود را از دست بدهد. احترام واقعی به اموال اقتضا می کند که دولت نه تنها اصل مبلغ را بازگرداند، بلکه آثار زیان بار ناشی از تصرف خود را نیز جبران نماید. لذا، اصل احترام به اموال افراد در فقه اسلامی ملازمه ای جدی با جبران خسارت دارد و نمی توان آن را صرفاً در حد یک منع اخلاقی یا توصیه ای تفسیر کرد.

۳-۳- کاهش ارزش پول در فتاوی فقهای معاصر

با گسترش پول اعتباری (اسکناس و ارز دیجیتال) و تغییر شرایط اقتصادی، موضوع کاهش ارزش پول به یکی از چالش های جدی در فقه و حقوق تبدیل شده است. برخلاف گذشته که پول های فلزی مانند طلا و نقره ارزش ذاتی داشتند، پول های کنونی فاقد پشتوانه ذاتی اند و ارزش آنها وابسته به وضعیت اقتصادی و سیاست های پولی است. در نتیجه، کاهش قدرت خرید پول در اثر تورم، زبانی واقعی برای صاحبان آن محسوب می شود. این مسأله در فقه معاصر، به ویژه در مباحث ضمان و دیون، به طور گسترده محل بحث قرار گرفته است.

عقد قرض به دلیل ماهیت «ید امانی» معمولاً متضمن هیچگونه زیاده و خسارت تلقی نمی‌شد. اما با تغییر شرایط اقتصادی و پدیده ای همچون تورم مستمر، فقهای معاصر کوشیده اند با توجه به دو عنصر زمان و مکان، فتاوی پیشین را تعدیل کنند و راهکارهایی برای جبران واقعی حقوق طلبکار ارائه دهند. این تحول نشان می‌دهد که مبنای اصلی، صیانت از عدالت و جلوگیری از ورود زیان ناروا به طلبکار است، نه ایجاد منافع ربوی.

در همین راستا، مقام معظم رهبری در پاسخ به استفتائی تصریح کرده اند که طلبکار می‌تواند کاهش ارزش پول ناشی از تورم را مطالبه کند، مگر در مواردی که شرط شده (هرچند به نحو ارتکازی) عین همان مبلغ پرداختی بازگردانده شود؛ مانند قرض‌هایی که مستاجر به صاحب‌خانه می‌دهد یا قرض‌الحسنه های بانکی. (خامنه ای ۱۴۰۴) همچنین، آیتالله مکارم شیرازی در مواردی که تورم شدید است، بر پرداخت معادل امروزی دین تاکید کرده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). شهید صدر نیز با توجه به استمرار کاهش ارزش پول، معتقد است که دریافت معادل واقعی دین، فاقد وصف ربوی است و بنابراین با مبنای شریعت تعارضی ندارد (صدر، ۱۳۹۹ ق: ۱۹).

پیوند این آرا با موضوع مقاله روشن است: همانگونه که در مباحث مربوط به مسئولیت مدنی دولت و خسارت تأخیر تأدیه دیدیم، مبنای جبران خسارت، رعایت عدالت و جلوگیری از زیان ناموجه است. در اینجا نیز فقیهان معاصر با تمسک به همین مبنا، حتی در حوزه قرض که در فقه سنتی «ید امانی» تلقی می‌شد، پذیرش جبران ناشی از تورم را امضا کرده اند.

از مجموع سیره معصومان (علیهم السلام)، قواعد فقهی و دیدگاه های فقهای معاصر می‌توان نتیجه گرفت که در فروضی که اضافه دریافتی ناشی از عملکرد دولت یا ماموران آن است، مبنای فقهی بر لزوم جبران کامل خسارت دلالت دارند و استرداد صرف اصل وجه کافی به نظر نمی‌رسد. همچنین در فرض اضافه پرداختی اشخاص نیز حکم مقرر در تبصره ۲، دست کم از حیث نفی مطلق خسارت ناشی از تأخیر و کاهش ارزش پول، با تردیدهای فقهی جدی مواجه است.

۴- واکاوی مبانی حقوقی و قانونی مسئولیت مدنی دولت

نظام حقوقی ایران علاوه بر تکیه بر آموزه های فقهی، قواعد و نهادهای قانونی متعددی را برای تضمین حقوق شهروندان در برابر دولت پیش بینی کرده است. این قواعد، از قانون اساسی به عنوان میثاق ملی گرفته تا قوانین عادی همچون قانون مسئولیت مدنی و قانون محاسبات عمومی، چارچوبی را فراهم می آورند که بر اساس آن، دولت در قبال اعمال و تصمیمات خود پاسخگو باشد. اهمیت این مبانی از آن جهت است که در عمل، دادگاه ها و نهادهای اداری بیش از هر چیز به نصوص قانونی مراجعه می کنند و ضمانت اجرایی حقوق شهروندان نیز در گرو کارآمدی همین مقررات است.

در زمینه استرداد وجوه مازاد دریافتی، ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی نقش محوری دارد، اما این ماده به تنهایی کافی نیست و باید در پرتو سایر مقررات تفسیر شود. اصولی چون اصل ۴۰ قانون اساسی (منع اضرار به غیر)، اصل ۲۰ (برابری شهروندان در برابر قانون) و اصل ۴۹ (الزام به بازگرداندن اموال نامشروع) مستقیماً بر این موضوع تاثیر دارند. همچنین قانون مسئولیت مدنی، به ویژه در مواد ۱ و ۲، بر ضرورت جبران کامل خسارت ناشی از تقصیر تاکید کرده است. افزون بر این، قواعد عمومی حقوق خصوصی مانند «دارا شدن بلاجهت» و نظریه «عدالت ترمیمی» نیز می توانند در تحلیل و نقد تبصره دوم ماده ۴۹ راهگشا باشند.

۱-۴- اصول مرتبط قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان میثاق ملی و بالاترین سند حقوقی کشور، اصولی را پیش بینی کرده است که مستقیماً در تحلیل مسئولیت دولت نسبت به استرداد وجوه مازاد دریافتی قابل استناد هستند. این اصول ضمن بنیان نظری مسئولیت دولت، معیار سنجش مشروعیت مقررات عادی، از جمله ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی، محسوب می شوند.

۱-۱-۴- اصل ۴۰ قانون اساسی: این اصل مقرر می دارد: «هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». این اصل دو قاعده بنیادین را توأمان در بر دارد: منع اضرار به دیگران و منع تضییع منافع عمومی. از این منظر، اگر دولت با استناد به تبصره دوم ماده ۴۹ از پرداخت خسارت تاخیر خودداری

کند، عملاً با نگه داشتن وجوه مازاد در دست خود، شهروندان را متضرر ساخته و این امر مصداق «اضرار به غیر» است. نکته مهم آن است که اصل ۴۰ تنها ناظر به روابط اشخاص خصوصی نیست، بلکه دولت را نیز مقید می‌سازد؛ زیرا دولت نمی‌تواند در مقام اعمال اقتدار، ضرری بر اشخاص تحمیل کند و سپس به استناد قانون عادی از جبران آن شانه خالی نماید.

۲-۱-۴- اصل ۲۰ قانون اساسی: این اصل تأکید می‌کند که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» محروم کردن شهروندان از دریافت خسارت تأخیر در بازپرداخت وجوه مازاد، نوعی تبعیض ناروا میان دولت و اشخاص خصوصی ایجاد می‌کند؛ چرا که حتی در دعاوی میان اشخاص حقیقی با اشخاص حقوقی خصوصی، محکوم علیه ملزم به پرداخت خسارت تأخیر است، اما در روابط مالی میان دولت و مردم، چنین الزامی وجود ندارد. این وضعیت تعارض آشکار با اصل برابری دارد.

۳-۱-۴- اصل ۴۹ قانون اساسی: اصل ۴۹ دولت را موظف می‌کند «ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع» را به صاحب حق بازگرداند. هرچند این اصل به طور خاص درباره اموال نامشروع سخن می‌گوید، اما فلسفه آن فراتر است: اموال نباید بدون مجوز و برخلاف حق در ید دولت باقی بمانند. دریافت وجوه مازاد بدون مستند قانونی، مصداقی از «استیلا بر مال غیر بدون سبب مشروع» است و بر اساس روح اصل ۴۹ باید همراه با آثار آن به شهروند بازگردانده شود. بازگرداندن صرف مبلغ اسمی، بدون توجه به کاهش ارزش یا منافع فوت شده، در حقیقت بازگرداندن ناقص مال محسوب می‌شود و با فلسفه این اصل در تعارض است.

۲-۴- قیاس اولویت با مسئولیت مدنی قضات

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی دولت حتی در حساس‌ترین جلوه‌های اعمال حاکمیتی نیز پیش‌بینی شده است. نمونه بارز این امر اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰

قانون نظارت بر رفتار قضات است. به موجب اصل ۱۷۱، هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی به فردی خسارت وارد شود، دولت موظف به جبران آن است و در فرض تقصیر، شخص قاضی نیز حسب مورد مسئول خواهد بود. ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات نیز با تعیین صلاحیت دادگاه عمومی تهران برای رسیدگی به دعاوی جبران خسارت ناشی از خطای قضات، این تکلیف را نهادینه کرده است. اهمیت این مقرر در آن است که حتی در راس هرم اعمال حاکمیتی، یعنی قضاوت، قانونگذار اصل جبران خسارت را پذیرفته و راهکار اجرایی برای آن پیش بینی کرده است. با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، دامنه مسئولیت مدنی دولت در قبال زیان‌های ناشی از اقدامات نادرست قضایی توسعه یافت. مواد ۱۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی و همچنین مواد ۱۴۵ و ۲۵۵ تا ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دولت را مکلف به جبران خسارات ناشی از بازداشت‌های ناروا، اجرای احکام خلاف قانون و ... دانسته‌اند. (رحیمی، ۱۳۹۷، ۱۷۵) مراد از خسارت در جبران خسارت از این متهمان، همه خسارت‌های مادی، معنوی و ممکن الحصول را در برمی‌گیرد. (گلدوست جویباری، ابراهیمی منش، ۱۳۹۷، ۶۹) این تحولات نشان می‌دهد که قانون‌گذار در سال‌های اخیر گرایش بیشتری به حمایت از زیان‌دیدگان پیدا کرده و با عدول از منطق سنتی «عدم مسئولیت دولت در اعمال حاکمیت»، نظریه «خطر»^۱ و مسئولیت بدون تقصیر را در مواردی پذیرفته است. تحول اصلی که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۱ اتفاق افتاده نیز همین‌جا آشکار می‌شود:^۲ این ماده، با معاف کردن دولت از جبران خسارات ناشی از اعمال حاکمیت، بستر

^۱ این نظریه بیان می‌دارد که هر کس به فعالیتی بپردازد و محیط خطرناکی برای دیگران به وجود می‌آورد، باید زیان‌های ناشی از آن را نیز جبران نماید. شعار طرفداران نظریه خطر این بود که «هر کس سود کاری را می‌برد، زیان‌های آن را نیز تحمل کند.» در این دیدگاه آنچه اهمیت دارد، درست یا نادرست بودن فعل باعث ضرر نیست، بلکه انتساب ضرر به فعل خوانده است. (رستمی و بهادری جهرمی، ۱۰) شعار ذکر شده را می‌توان مترادف قاعده فقهی «من له الغنم فعليه الغرم» دانست. (کانوزیان، ۱۳۷۹، ۱۱۰)

^۲ در خصوص قلمرو ماده ۱۱ و شناخت محدوده اختیارات دولت رجوع کنید به (صالحی مازندرانی، بافهم، ۱۳۹۹، ۱۸۰؛ حیاتی، ۱۳۹۲، ۲۳۵)

بی‌عدالتی فراهم می‌آورد، اما با وقوع انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی از جمله در اصل ۱۷۱، نظریه مسئولیت مدنی دولت در خصوص اعمال قضات پذیرفته شده است و از آنجا که وظایف قضایی از بالاترین و شفاف‌ترین مصادیق اعمال حاکمیت دولت است بنابراین حکم مزبور در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بر اساس این اصل قانون اساسی نسخ شده است. قوانین کیفری و آیین دادرسی جدید نشان داده اند که حتی در اعمال حاکمیتی همچون قضاوت و اجرای حکم نیز می‌توان و باید جبران خسارت را بر عهده دولت گذاشت. حال اگر در چنین حوزه خطیری، پذیرش مسئولیت مدنی مسلم دانسته شده، به طریق اولی و با قیاس اولویت در قلمرو مالیه عمومی و امور اداری، مانند وصول و استرداد وجوه مازاد، نمی‌توان شهروندان را از جبران کامل خسارت محروم ساخت.

این مقایسه از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه در هر دو حوزه، زیان شهروند ناشی از تصمیم یا اقدام مقام حکومتی است، با این تفاوت که خطاهای قضایی معمولاً به تعداد کمتر رخ می‌دهند، اما هر بار که پیش می‌آیند آثار بسیار سنگین و عمیقی بر جان، مال یا آزادی اشخاص دارند. در مقابل، خطاهای اداری در وصول وجوه ممکن است در هر مورد زیان مالی محدودی ایجاد کنند، اما چون فراوان و تکرار شونده‌اند، در مجموع خسارت گسترده و قابل توجهی به جامعه وارد می‌سازند و در مجموع خسارت گسترده تری به جامعه وارد می‌کنند. دوم آنکه اصل برابری ایجاب می‌کند شهروندی که در اثر اشتباه قاضی زیان دیده و حق جبران دارد، همانند شهروندی که در نتیجه خطای مأمور مالی یا اداری متضرر شده نیز از حمایت مشابه برخوردار باشد؛ محروم کردن گروه دوم، امتیازی ناروا به دولت می‌دهد. سوم آنکه در حوزه قضا، قانونگذار ضمن به رسمیت شناختن حق جبران، مسیر آن را نیز تعیین کرده است، حال آنکه در حوزه مالیه عمومی، تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی به استرداد اصل مال بسنده کرده و خسارت تأخیر را به طور کلی نفی کرده است. این تفاوت موجب می‌شود در جایی که جبران دشوارتر است، حق به رسمیت شناخته شود، اما در جایی که جبران ساده تر و روشن تر است، حق انکار گردد.

این ناهمگونی نشان می‌دهد شدت حاکمیتی بودن عمل، نه تنها مانع جبران نشده

بلکه به عنوان دلیلی برای تضمین جبران مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، ادعا که در حوزه مالیه عمومی به دلیل کثرت پرونده‌ها یا بار مالی، امکان جبران وجود ندارد، موجه نیست. از یک سو، می‌توان قلمرو مسئولیت را به مواردی که شهروند نقشی در ایجاد ضرر نداشته محدود کرد و از سوی دیگر، جبران را به میزان کاهش ارزش پول یا نرخ‌های بانکی رسمی مقید نمود. افزون بر این، با اعمال مسئولیت انضباطی بر مأموران مقصر، می‌توان زمینه پیشگیری و کاهش هزینه‌ها را فراهم ساخت. حتی نگرانی از تورم دعاوی نیز با ایجاد مرجع تخصصی اداری - مالی یا پیش بینی رویه‌های سریع اداری مشابه ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات قابل رفع است.

۳-۴- مقایسه با الزامات خارج از قرارداد

در حقوق ایران، همانند فقه امامیه، الزامات خارج از قرارداد مانند غصب، اتلاف و استیفا بر همگان جاری است و میان اشخاص حقیقی و حقوقی، از جمله دولت، تفاوتی وجود ندارد. مبنای این حکم آن است که حرمت اموال اشخاص و لزوم جبران خسارت ناشی از تعرض به آن‌ها یک اصل عام و فراگیر است و هیچ‌کس حتی دولت در مقام حاکمیت نمی‌تواند از شمول آن خارج باشد.

بر اساس ماده ۳۰۸ قانون مدنی، «غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان» و مطابق ماده ۳۱۱ همان قانون، غاصب مکلف است مال مغضوب را عیناً به صاحب آن بازگرداند و در صورت تلف، مثل یا قیمت آن را بپردازد. افزون بر این، ماده ۳۲۰ مقرر می‌دارد که غاصب نسبت به منافع مال مغضوب نیز ضامن است؛ خواه از آن استفاده کرده باشد یا نکرده باشد. این مقررات نشان می‌دهد که در منطق قانون مدنی، ضمان ناشی از غصب فراتر از عین مال است و حتی منافع غیر مستوفات را نیز در بر می‌گیرد.

حال اگر دولت یا مأموران آن، خارج از چارچوب قانونی، وجوهی بیش از میزان مقرر وصول کنند، چنین عملی از نظر ماهوی تفاوتی با غصب ندارد. استیلا بر وجوه شهروندان بدون سبب مشروع مصداق روشن «استیلا بر حق غیر به نحو عدوان» است و به تبع آن، تمام آثار ضمانی غصب نیز بر عهده دولت خواهد بود. (همچنین اگر بر اثر این استیلا، بخشی از ارزش اقتصادی مال از میان برود - مانند کاهش قدرت خرید پول در اثر تورم یا

تفویت منافع مسلمی که مالک می‌توانست از آن بهره مند شود - این زیان‌ها در چارچوب قاعده اتلاف قابل جبران است. به تعبیر ماده ۳۲۸ قانون مدنی، «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است» و این حکم شامل تلف مادی و حکمی هر دو می‌شود.

در پرتو این قواعد، تبصره دوم ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی که خسارت تأخیر تأدیه را نفی کرده، با مبانی فقهی و حقوقی الزام‌آور غصب و اتلاف در تعارض آشکار قرار دارد. زیرا اگر دولت صرفاً اصل مبلغ را بازگرداند ولی منافع و ارزش از دست رفته را نادیده بگیرد، عملاً بخشی از ضمان غصب و اتلاف را انکار کرده است. از این رو، پذیرش شمول قواعد غصب و اتلاف بر اعمال دولت در زمینه استرداد وجوه مازاد، ضمن هماهنگی با مبانی فقهی و قانونی، لازمه تحقق عدالت ترمیمی و صیانت از حقوق شهروندان نیز محسوب می‌شود.

۴-۴- اصل وحدت اشخاص حقیقی و حقوقی در مسئولیت مدنی

اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی دارای شخصیت مستقل بوده و واجد حقوق و تکالیف‌اند. دولت به عنوان یک شخص حقوقی عمومی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به بیان دیگر، وجود شخصیت حقوقی به معنای جدایی کامل از قواعد عام مسئولیت مدنی نیست؛ بلکه همان الزامات خارج از قرارداد که بر اشخاص حقیقی بار می‌شود، بر اشخاص حقوقی، اعم از خصوصی یا عمومی، نیز حاکم است. یا به تعبیر ماده ۵۸۸ قانون تجارت، «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است.»

در تایید این اصل می‌توان چنین استدلال کرد که اولاً قواعد عام ضمان خطاب عام دارند و به تعبیر قانون مدنی «هر کس» را شامل می‌شوند. اطلاق این تعبیر نشان می‌دهد که میان دولت، شرکت‌ها یا افراد حقیقی تفاوتی وجود ندارد و هرگاه مالی از دیگری تلف شود یا بدون سبب مشروع به ید دیگری درآید، ضمان محقق خواهد شد. ثانیاً اصل برابری در مقابل قانون که در اصول ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی تثبیت شده، مانع از آن است که دولت به صرف شخصیت عمومی خود از قواعد عام مسئولیت خارج گردد.

با این مبنا، در موضوع تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی که ناظر به استرداد وجوه مازاد دریافتی است، دولت هیچ امتیاز ویژه‌ای ندارد. اگر شخص حقیقی به اشتباه

وجهی مازاد از دیگری بگیرد، به حکم قواعد عام مدنی مکلف به بازپرداخت عین مال و جبران خسارات ناشی از آن خواهد بود؛ بنابراین دولت نیز در مقام شخص حقوقی باید همان تکلیف را بر عهده داشته باشد. استرداد صرف عدد اسمی در حالی که ارزش واقعی پول کاهش یافته یا منافع مسلم مالک فوت شده، در عمل تبعیضی ناروا میان اشخاص حقیقی و دولت ایجاد می‌کند و با اصل وحدت اشخاص در مسئولیت مدنی تعارض دارد. لذا اصل وحدت اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاب می‌کند که دولت همانند سایر اشخاص در قبال وجوه مازاد دریافتی ضامن باشد و همه آثار مسئولیت مدنی، بر او بار شود.

نتیجه گیری

ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی کشور، ضمن پذیرش اصل استرداد وجوه بدون مجوز یا زائد بر میزان مقرر، یکی از مهمترین مقررات ناظر بر حمایت از حقوق مالی شهروندان در برابر دریافت های ناموجه دولت به شمار می رود. با این حال، بررسی این ماده نشان می دهد که اولاً موضوع این ماده «اضافه وصولی» به نفع دولت است. ثانیاً این اضافه وصولی دارای دو نوع «اضافه دریافتی توسط دولت» و «اضافه پرداختی توسط شهروند» است. ثالثاً میان عنوان عام «اضافه دریافتی دولت» در متن ماده و عنوان خاص «اضافه پرداختی اشخاص» در تبصره ۲ باید تفکیک قائل شد. قانونگذار در متن ماده پنج منشاء برای تحقق اضافه وصولی پیش بینی کرده است، در حالی که تبصره ۲ صرفاً ناظر به یکی از این فروض، یعنی اضافه پرداختی ناشی از اقدام یا اشتباه پرداخت کننده است.

بر این اساس، حکم استثنایی مقرر در تبصره ۲ قابل تسری به سایر مصادیق مذکور در متن ماده نیست. در مواردی مانند اشتباه مأمور وصول، عدم انطباق مبلغ وصولی با مورد، کشف اضافه دریافتی در رسیدگی اداری و کشف آن در رسیدگی قضایی، منشاء ورود زیان به شهروند، عملکرد دستگاه عمومی یا مأموران آن است؛ لذا جبران خسارت ناشی از تاخیر در استرداد، از جمله کاهش ارزش پول، تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی خواهد بود.

بررسی سیره معصومان (علیهم السلام)، قواعد فقهی و فتاوی فقه های معاصر نیز موید آن است که در این موارد، استرداد صرف اصل وجه برای تحقق عدالت و جبران کامل خسارت کافی نیست. ماجرای خالد بن ولید، سیره امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ جمل، روایات ناظر بر عدم ذهاب حق و قواعدی همچون لاضرر، علی الید و اتلاف، همگی بر لزوم جبران کامل خسارت دلالت دارند. همچنین اصول قانون اساسی و قواعد عمومی مسئولیت مدنی نیز مؤید آن است که دولت در قبال زیان های ناشی از عملکرد خود یا مأمورانش نمی تواند صرفاً به استرداد اصل وجه اکتفا کند.

افزون بر این، حتی در فرض خاص و حکم استثنایی تبصره ۲ ماده ۴۹ اضافه پرداختی اشخاص نیز از حیث نفی مطلق خسارت ناشی از تاخیر در استرداد و کاهش ارزش پول با چالش های فقهی و حقوقی قابل توجهی مواجه است؛ زیرا صرف اقدام یا اشتباه

پرداخت کننده را نمی توان در همه فروض به منزله اسقاط حق مطالبه خسارت یا رضایت به تحمل آثار اقتصادی ناشی از تاخیر دانست.

بنابراین، بازنگری در تبصره ۲ ماده ۴۹ ضروری به نظر می رسد. این بازنگری باید ضمن حفظ اصل استرداد وجوه مازاد دریافتی، وضعیت خسارات ناشی از تاخیر در استرداد را به صورت صریح و منطبق با مبانی فقهی و حقوقی مشخص سازد تا از تضییع حقوق شهروندان جلوگیری شده و مسئولیت مدنی دولت در این حوزه با الزامات عدالت و جبران کامل خسارت هماهنگ گردد. لذا پیشنهاد می شود در بازنگری تبصره ۲ ماده ۴۹ تنها فرضی از پرداخت خسارت تاخیر تادیه معاف شود که شهروند با آگاهی قبلی و با هدف دریافت خسارت تاخیر تادیه مبادرت به پرداخت بیشتر به مرجع دولتی یا عمومی کرده باشد و سایر فروض که پرداخت اضافه منشا اشتباه داشته و مأموردولتی نیز آن را متذکر نشده است، مشمول پرداخت خسارت تاخیر تادیه گردد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲)، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی)، (جلد چهارم)، تهران، میزان، چاپ اول
۲. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۱). حقوق مدنی ۳: آثار قراردادها و تعهدات. مجد، تهران. چاپ پنجم..
۳. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی تطبیقی. تهران: انتشارات شهردانش، چاپ اول
۴. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله. (۱۳۹۹). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد) تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.
۵. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد دوم): قواعد عمومی قراردادها. میزان، تهران. چاپ نهم.
۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹). وقایع حقوقی. تهران: انتشارات دادگستر.
۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). حقوق مدنی (جلد چهارم): قواعد عمومی قراردادها، اجرای عقد و عهدشکنی و مسئولیت قراردادی. شرکت سهامی انتشار، تهران. چاپ سوم.
۸. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اندیشه های حقوقی (مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و جزایی). مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران. چاپ اول.
۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (جلد ۱)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۶). ربا و بانکداری اسلامی. مطبوعات هدف، قم. چاپ اول.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید (چاپ دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۱۲. منتهی نژاد، صادق، (۱۳۸۴)، محشای قانون محاسبات عمومی کشور، تهران: مرکز آموزش و بهسازی و منابع انسانی دیوان محاسبات کشور

مقالات

۱۳. رحیمی، حبیب اله. (۱۳۹۷). «تحولات مسئولیت مدنی دولت به سبب صدور و اجرای آرای قضایی با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری جدید». پژوهش حقوق عمومی، ۲۰(۵۹)، ۱۶۸-۱۹۱.
۱۴. رستمی، ولی و بهادری جهرمی، علی. (۱۳۸۸). «مسئولیت مدنی دولت». پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۱۰(۱)

۱۵. صالحی مازندرانی، محمد . (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی مبنا و ماهیت مسئولیت مدنی دولت». دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۲(۱)، ۱۴۷-۱۶۸.
۱۶. صالحی مازندرانی، محمد و بافهم، محمد . (۱۳۹۹). «مسئولیت یا مصونیت دولت در قبال اعمال زیان بار حاکمیتی (بازخوانی جدیدی از ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی)». دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۹(۲)، ۱۷۹-۱۹۰.
۱۷. صفایی، سید حسین و درویش زاده، محمدجواد . (۱۴۰۴). «تحلیل فقهی و حقوقی مشروعیت مالیات ستانی از خسارت تاخیر تادیه با تاکید بر نقد درآمدنگاری خسارت». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۲(۳)، ۲۵۴-۲۸۸. doi: 10.22034/jrpl.2025.2064385.1156
۱۸. کریمی، عباس و جواهرکلام، محمد هادی . (۱۳۹۹). «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور؛ با تاکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تاخیر تادیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها». دانشنامه حقوق اقتصادی، ۲۷(۱۷)، ۱-۲۴.
۱۹. کریمی، عباس، بهرامپوری، رسول . (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی ماهیت ضمان ناشی از تاخیر در اجرای تعهدات پولی در حقوق ایران و فرانسه». پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۴(۳): ۱۵۰-۱۲۷.
۲۰. گلدوست جویباری، رجب و ابراهیمی منش، مهرا . (۱۳۹۷). «جبران خسارت از متهمان بازداشت شده بی گناه». پژوهشهای حقوقی، ۱۷(۳۳)، ۵۵-۷۲.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ درویش زاده، محمد. (۱۴۰۳). «فلسفه جنگ و صلح و مسئولیت سیاستگذار بر اساس فقه و حقوق ایران»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۸۷۴۶
۲۲. میرشکاری، عباس ، حسینی، فاطمه سادات و صمدی، افروز . (۱۴۰۲). «مطالعه تطبیقی روش ارزیابی عدم النفع با تاکید بر رویه قضایی ایران». مجله حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۴)
۲۳. میرشکاری، عباس و عبدی، مونا . (۱۴۰۲). «تمایز عدم النفع و تفویض منفعت: با تاکید بر نقد و تحلیل دادنامه های شماره شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و شعبه ۸۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران». دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲(۳)، doi: 10.22034/analysis.2023.2005306.1015
۲۴. یزدانیان، علیرضا . (۱۳۹۴). «گام‌هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر»، در حقوق ایران و فرانسه. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۵(۳)

قوانین

۲۵. قانون اساسی
۲۶. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲
۲۷. قانون آیین دادرسی مدنی
۲۸. قانون رسیدگی به تخلفات اداری
۲۹. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)

۳۰. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۳۱. قانون محاسبات عمومی کشور

۳۲. قانون مالیت‌های مستقیم

۳۳. قانون مدنی

۳۴. قانون مسئولیت مدنی

سایت‌ها

۳۵. خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۴). استفتائات جدید (مهر ماه). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. www.leader.ir

منابع عربی

۳۶. ابن ابی‌جمهور احسائی، محمد بن علی. (بی‌تا). عوائد اللآلی (جلد ۳، ص. ۴۷۳). قم: دار سید الشهداء.

۳۷. ابن اثیر جزری، احمد بن محمد. (بی‌تاریخ). الکامل فی التاریخ: تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (ترجمه عبس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد ۷). تهران: موسسه مطبوعات علمی.

۳۸. ابن حزم، علی بن احمد. (بی‌تاریخ). المحلی بالآثار (جلد ۸، تحقیق احمد محمد شاکر). بیروت: دار الجیل.

۳۹. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایه الأصول (جلد ۱). قم: انتشارات موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

۴۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی‌تا). وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۴۱. حلی، حسن بن یوسف. (۱۹۸۲م). نهج الحق و کشف الصدق (چاپ اول). بیروت: دار الکتاب اللبنانی.

۴۲. حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد (جلد ۲). قم: انتشارات اسماعیلیان.

۴۳. خمینی، روح‌الله. (۱۴۳۴ق). کتاب البیع (جلد ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی

۴۴. خویی، ابوالقاسم. (بی‌تا). مصباح الأصول (جلد ۱)، تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی. قم: مکتبه الداوری

۴۵. سبزواری، سیدعبدالأعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام (جلد ۱۳). قم: موسسه المنار.

۴۶. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۳ق). البنك اللاربوی. دارالتعارف للمطبوعات، بیروت. چاپ هشتم.

۴۷. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۲). الامالی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.

۴۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). مَنْ لا یحضره الفقیه (جلد ۳) قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۹. صدوق، محمد بن علی. (بی‌تا). علل الشرائع (جلد ۲). نجف: منشورات المكتبة الحیدریه و مطبعتها.
۵۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵ ش). تاریخ طبری (ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۳). تهران: اساطیر.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴ ش). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید (جلد ۱۰). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق). الغیبه (تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول). قم: دار المعارف الإسلامیه.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی (جلد ۷، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۴. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار (جلد ۱۰۴، چاپ دوم). بیروت: موسسه الوفاء.
۵۵. محقق داماد، سیدمحمد. (۱۴۰۱ ق). کتاب الحج (جلد ۳). قم: چاپخانه مهر.
۵۶. مسلم، أبو الحسن القشیری النیشابوری. (بی‌تا). المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (جلد ۳، تحقیق محمد فواد عبد الباقي). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۷ ق). اصول الفقه (جلد ۲). قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰ ش). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).
۵۹. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۴۲۳ ق). فقه القضاء: یشتمل على بحوث هامه مستحدثه (جلد ۱). قم: مکتبه أمیرالمومنین (علیه السلام).
۶۰. نائینی، محمدتقی. (۱۴۱۳ ق). المکاسب و البیع. قم: موسسه نشر اسلامی.
۶۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

References

1. Hayati, A. A. (2013). *Civil law (Civil liability) (Vol. 4)*. Tehran: Mizan Publications, first ed. (in Persian)
2. Shahidi, M. (2012). *Civil law 3: Effects of contracts and obligations*. Tehran: Majd Publications, fifth ed. (in Persian)
3. Safaei, S. H., & Rahimi, H. (2018). *Comparative civil liability*. Tehran: Shahr-e Danesh Publications, first ed. (in Persian)
4. Safaei, S. H., & Rahimi, H. (2020). *Civil liability: Non-contractual obligations*. Tehran: SAMT Publications, thirteenth ed. (in Persian)
5. Safaei, S. H. (2010). *An introductory course on civil law (Vol. 2): General rules of contracts*. Tehran: Mizan Publications, ninth ed. (in Persian)
6. Katouzian, N. (2000). *Legal events*. Tehran: Dadgostar Publications. (in Persian)
7. Katouzian, N. (2001). *Civil law (Vol. 4): General rules of contracts, performance of contracts, breach of obligations, and contractual liability*. Tehran: Enteshar Joint Stock Company, third ed. (in Persian)
8. Gorji, A. (2008). *Legal thoughts: Fundamental concepts of civil and criminal law*. Tehran: Majd Scientific and Cultural Association, first ed. (in Persian)
9. Mohaghegh Damad, S. M. (1406 AH). *Principles of Islamic jurisprudence (Vol. 1)*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, twelfth ed. (in Persian)
10. Makarem Shirazi, N. (1997). *Usury and Islamic banking*. Qom: Hadaf Publications, first ed. (in Persian)
11. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *New juridical inquiries*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications, second ed. (in Persian)
12. Monti-Nejad, S. (2005). *Commentary on the Public Accounting Law of Iran*. Tehran: Training and Human Resources Development Center of the Supreme Audit Court of Iran. (in Persian)
13. Ibn Abi Jumhur al-Ahsa'i, M. b. A. (n.d.). *'Awā'id al-La'ālī (Vol. 3, p. 473)*. Qom: Dar Sayyid al-Shuhada. (in Arabic)
14. Ibn al-Athir al-Jazari, A. b. M. (n.d.). *Al-Kāmil fī al-tārīkh: A complete history of Islam and Iran* (A. Khalili & A. Q. Halat, Trans., Vol. 7). Tehran: Elmi Publications. (in Arabic)
15. Ibn Hazm, A. b. A. (n.d.). *Al-Muḥallā bi-l-āthār* (Vol. 8, A. M. Shakir, Ed.). Beirut: Dar al-Jil. (in Arabic)
16. Akhund Kurasani, M. K. b. H. (1409 AH). *Kifāyat al-uṣūl* (Vol. 1). Qom: Al al-Bayt Institute Publications. (in Arabic)
17. Hurr al-Amili, M. b. H. (n.d.). *Wasā'il al-shī'a*. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Arabic)

18. Hilli, H. b. Y. (1982). *Nahj al-ḥaqq wa kashf al-ṣidq*. Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani, first ed. (in Arabic)
19. Hilli, M. b. H. (1387 AH). *Īdāḥ al-fawā'id fī sharḥ ishkalāt al-qawā'id* (Vol. 2). Qom: Ismailian Publications. (in Arabic)
20. Khomeini, R. (1434 AH). *Kitāb al-bay'* (Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
21. Khoei, A. Q. (n.d.). *Miṣbāḥ al-uṣūl* (Vol. 1, M. S. Vaez Hosseini Behsoodi, Transcriber). Qom: Maktabat al-Dawari. (in Arabic)
22. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhadhdhab al-aḥkām* (Vol. 13). Qom: Al-Manar Institute. (in Arabic)
23. Sadr, S. M. B. (1403 AH). *Al-bank al-lā-ribawī*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at, eighth ed. (in Arabic)
24. Saduq, M. b. A. (1402 AH). *Al-amālī*. Isfahan: Qaemiyah Computer Research Center. (in Arabic)
25. Saduq, M. b. A. (1413 AH). *Man lā yaḥḍuruḥu al-faqīh* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Scholars of Qom. (in Arabic)
26. Saduq, M. b. A. (n.d.). *Ilal al-sharā'i'* (Vol. 2). Najaf: Publications of the Haydariyah Library and Press. (in Arabic)
27. Tabari, M. b. J. (1375 SH). *The history of al-Tabari* (A. Q. Payandeh, Trans., Vol. 3). Tehran: Asatir Publications. (in Arabic)
28. Tusi, M. b. H. (1364 SH). *Tahdhīb al-aḥkām fī sharḥ al-muqni'a* by Shaykh al-Mufid (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)
29. Tusi, M. b. H. (1411 AH). *Al-ghayba* (A. Tahrani & A. A. Naseh, Eds.; first ed.). Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiyyah. (in Arabic)
30. Kulaini, M. b. Y. (1407 AH). *Al-kāfī* (Vol. 7, fourth ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)
31. Majlisi, M. T. (1403 AH). *Biḥār al-anwār* (Vol. 104, second ed.). Beirut: Mu'assasat al-Wafa. (in Arabic)
32. Mohaghegh Damad, S. M. (1401 AH). *Kitāb al-ḥajj* (Vol. 3). Qom: Mehr Printing House. (in Arabic)
33. Muslim, A. H. al-Qushayri al-Nishapuri. (n.d.). *Al-musnad al-ṣaḥīḥ al-mukhtaṣar bi-naql al-ādīl 'an al-ādīl ilā Rasūl Allāh* (Vol. 3, M. F. 'Abd al-Baqi, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
34. Muzaffar, M. R. (1417 AH). *Uṣūl al-fiqh* (Vol. 2). Qom: Islamic Information Office, Publishing Center. (in Arabic)

35. Makarem Shirazi, N. (1370 SH). *Al-qawā'id al-fiqhiyyah*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School. (in Arabic)
 36. Musavi Ardabili, S. A. (1423 AH). *Fiqh al-qaḍā'*: *Containing important contemporary legal discussions* (Vol. 1). Qom: Maktabat Amir al-Mu'minin. (in Arabic)
 37. Na'ini, M. T. (1413 AH). *Al-makāṣib wa al-bay'*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
 38. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i al-Islām*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
- Journal Articles**
39. Rahimi, H. (2018). Developments in the civil liability of the government arising from the issuance and enforcement of judicial decisions following the enactment of the Islamic Penal Code and the new Code of Criminal Procedure. *Public Law Research*, 20(59), 168-191. (in Persian)
 40. Rostami, V., & Bahadori Jahromi, A. (2009). Civil liability of the government. *Islamic Law Research Journal*, 10(1). (in Persian)
 41. Salehi Mazandarani, M. (2015). A comparative study of the basis and nature of the civil liability of the government. *Comparative Law Quarterly*, 2(1), 147-168. (in Persian)
 42. Salehi Mazandarani, M., & Bafahm, M. (2020). Government liability or immunity for harmful sovereign acts: A new reconsideration of Article 11 of the Civil Liability Law. *Civil Law Knowledge Quarterly*, 9(2), 179-190. (in Persian)
 43. Safaei, S. H., & Darvishzadeh, M. J. (2025). Juristic and Legal Assessment of Taxation on Delay Damages: A Critical Review of Income-Based Reasoning. *Research and Development in Public Law*, 2(3), 254-288. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2064385.1156> (in Persian)
 44. Karimi, A., & Javaherkalam, M. H. (2020). An analysis of the Supreme Court's General Board Unifying Decision No. 733, with emphasis on the nature of money and the distinction between monetary depreciation, delay damages, and damages arising from price increases. *Encyclopedia of Economic Law*, 27(17), 1-24. (in Persian)
 45. Karimi, A., & Bahramipouri, R. (2020). A comparative study of the nature of liability arising from delay in the performance of monetary obligations under Iranian and French law. *Comparative Legal Studies*, 24(3), 127-150. (in Persian)
 46. Goldoust Joibari, R., & Ebrahimi-Manesh, M. (2018). Compensation for damage caused by the detention of innocent accused persons. *Legal Studies*, 17(33), 55-72. (in Persian)
 47. Mohaghegh Damad, S. M., & Darvishzadeh, M. (2024). The philosophy of war and peace and the responsibility of policymakers based on Islamic jurisprudence and Iranian law. *Ettelaat Newspaper*, No. 28746. (in Persian)

48. Mirshakari, A., Hosseini, F. S., & Samadi, A. (2023). A comparative study of methods for assessing loss of profit, with emphasis on Iranian judicial practice. *Justice Legal Journal*, 87(124). (in Persian)
49. Mirshakari, A., & Abdi, M. (2023). Distinction between Loss of Profit and Distruction of benefit: With an Emphasis on Crtitqe and Analysis of the Judgments Rendered by Branch 20 of the Tehran General Civil Court and Branch 80 of the Appellate Court of Tehran Province. (e707626). *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 2(3).
<https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2005306.1015> (in Persian)
50. Yazdanian, A. (2015). Steps toward developing the civil liability of the government arising from personal acts, acts of things, and acts of others under Iranian and French law. *Private Law Studies*, 45(3). (in Persian)

Iranian Laws and Regulations

51. *Constitution of the Islamic Republic of Iran*. (in Persian)
52. *Code of Criminal Procedure of Iran (2013)*. (in Persian)
53. *Code of Civil Procedure of Iran*. (in Persian)
54. *Administrative Violations Investigation Act of Iran*. (in Persian)
55. *Islamic Penal Code of Iran: Ta'zirat*. (in Persian)
56. *Islamic Penal Code of Iran (2013)*. (in Persian)
57. *Public Accounting Law of Iran*. (in Persian)
58. *Direct Taxes Act of Iran*. (in Persian)
59. *Civil Code of Iran*. (in Persian)
60. *Civil Liability Law of Iran*. (in Persian)

Website

61. Khamenei, S. A. (2025). *New juridical inquiries: Mehr 1404*. Office of the Supreme Leader of Iran. <https://www.leader.ir> (in Persian)